



بدايع حمدوثنا وجوامع شكر وسپاس درگاه أحديت
پروردگاررا سزاست كه از بين كافهٔ حقائق كونيه
حقيقت انسانيه را بدانش وهوش كه برين أعظمين عالم
كون وامكانست مفتخر وممتاز فرمود * وازنتائج
وآثار آن موهبت عظمى درهر عصر وقرني مرآت
كائنات را بصور بديعه ونقوش جديده مرتسم ومنطبع نمود

كه از فيوضات فكر و دانش هيكل عالم در هر دوري بجلوه و طوري مزيّن و بلطائف بخشايش جديدي متباهى و مفتخر است و اين آيت كبراي خداوندي همتا در آفرينش و شرف بر جملهٔ ممكنات سبقت و پيشي داشته و حديث ﴿ أول ماخلق الله العقل ﴾ شاهد اين مطلب و در صدر ايجاد در هيكل انساني من حيث الظهور مشخّص گرديد * پاك و منزه است خداوندي كه باشراقات أنوار اين لطيفهٔ ربانيه عالم ظلماني را غبطهٔ عوالم نوراني فرمود ﴿ وأشرقت الارض بنور ربها ﴾ متعالى و مقدس است پروردگاريكه فطرت انسانيه را مطلع اين فيض نامتناهي فرمود ﴿ الرّحمن علّم القرآن خلق الانسان علّمه البيان ﴾ حال أي هوشمندان بشكرانهٔ اين فضل أعظم بايد دست نياز بباركاه ربّ بي انباز برافراخت و تضرّع و ابتهال نمود كه موفق بران گرديم كه درين عهد و عصر سنوحات رحمانيّه از وجدان نفوس

در افئدهٔ بشریه است مخمود نماند * بدیدهٔ بصیرت ملاحظه
نمائید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم
و صنائع و بدائع مختلفهٔ متنوعه کل از فیوضات عقل
و دانش است * هر طایفه و قبیله که در این بحر بی پایان
بیشتر تعمق نمودند از سائر قبائل و ملل پیشتر تند * عزت
و سعادت هر ملتی در آنست که از افق معارف چون
شمس مشرق گردند ﴿ هل یستوی الذین یعلمون
والذین لا یعلمون ﴾ و شرافت و مفخرت انسان در آنست
که بین ملأ امکان منشأ خیری گردد * در عالم وجود
آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون
در خود نگرد مشاهده کند که بتوفیقات الهیه سبب
آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریه است
لا والله بلکه لذت و سعادتی اتم و اکبر از این نه * تا بکی
بپر نفس و هوی پرواز نمائیم و تا بکی در اسفل جهل
بنکبت کبری چون امم متوحشه بسر بریم * پروردگار چشم

وانسانیت است بآن تشبث نمائیم * وگوش احسان شده تا کلمات حکمیهٔ عقلا ودانایان را استماع نموده وپند گرفته کمر همت باجرای مقتضیات آن بربندیم * حواس وقوای باطنیه عطا گشته که در امور خیریهٔ جمعیت بشریت صرف نمائیم وبعقل دوربین بین اجناس وانواع موجودات ممتاز شده دائماً مستمراً در امور کلیه وجزئیه ومهمه وعادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن حصین دانائی محفوظ ومصون باشیم ودر کل احیان بجهت سعادت بشریه اساس جدیدی تأسیس وصنع بدیعی ایجاد وترویج نمائیم * چه قدر انسان شریف وعزیز است اگر بآنچه باید وشاید قیام نماید * وچه قدر رذیل وذلیل است * اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه واغراض شخصیهٔ خود عمر گرانمایه را بگذراند * اعظم سعادت سعادت انسانیه واوست مدرك حقائق آیات آفاقیه وانفسیه *

﴿سنريهم آياتنا في الآفاق وفي أنفسهم﴾ واگر شقاوت
شقاوت بشريست اگر كاهل وخمود ومنجمد ومنهمك
درشهوات نفسانيه ماند * درانصورت دردركات أسفل
توحش ونادانى از حيوانات مضره پست‌ترافتد *
﴿أولئك كالانعام بل هم أضل﴾ ﴿ان شر الدواب عند
الله الصم البكم الذين لايعقلون﴾ بارى بايدامن همت
بكمر غيرت زد وازهرجهت باسباب آسايش وراحت
وسعادت ومعارف وتمدن وصنايع وعزت وشرف
وعلو منزلت جمعيت بشريه تشبث نمود * تاازرلال نيت
خالصه وسلسال جهدوكوشش اراضى قابليات انسانيه
رياحين فضائل ذاتيه وشقائق حقائق خصائل حميده
سرسبز وخرم گشته رشك گلستان معارف اسلاف
گردد * واينقطعهٔ مباركهٔ ايرانيه مركز سنوح كمالات
انسانيه درجميع مراتب گشته آينهٔ جهان نماى جهان
مدنيت شود * وجوهر ذكر وثنا مطلع علم لدنى

وسزاست که از اشعهٔ ساطعهٔ حکمت بالغه ومعارف
کلیه‌اش سکان متوحشه اقلیم یثرب وبطحا خارق العاده
دراندك زمانی ازحضیض جهل ونادانی باعلی درجهٔ
علم ودانائی عروج وصعود نمودند * بقسمی که دربحر
امکان چون نجوم سعادت ومدنیت بدر خشیدند
ومرکزفنون ومعارف وعلوم وخصائص انسانیه گشتند
براولی الابصار معلوم وواضح بوده که چون دراین ایام
رأی جهان آرای پادشاهی برتمدن وترقی وآسایش
وراحت أهالی ایران ومعموریت وآبادی بلدان قرار
یافته وبصرافت طبع تدیّن رعیت پروری وعدالت
گستری را ازآستین همت کامله وغیرت تامه برآورده
تاانوار عدل آفاق ایرانرا محسود ممالك شرق وغرب
فرماید ونشأه أولای اعصار اولیهٔ ممتازهٔ ایران درعروق
وشریان أهالی ومتوطنین این دیار سریان نماید * لهذا
این عبد لازم دانسته که بشکرانهٔ این همت کلیه مختصری

اسم خويش احتراز نموده تاواضح ومبرهن گردد
كه مقصدي جزخير كلّ نداشته وندارم بلكه چون
دلالت برخيررا عين عمل خير دانسته لهذا بدين چند
كلمهٔ نصيحه ابناي وطن خويش را چون ناصح امين
لوجه الله متذكر مينمايم ورب خبير شاهد وگواه است
كه جز صرف خير مقصدي نداشته چه كه اين آوارهٔ باديهٔ
محبة الله بعالمي افتاده كه دست تحسين وتزييف وتصديق
وتكذيب كل كوتاه است ﴿ انما نطعمكم لوجه الله
لا نريد منكم جزاء ولا شكوراً ﴾ دست پنهان وقلم بين
خط گذار * اسب درجولان وناپيدا سوار * اي اهل
ايران قدري در رياض تواريخ اعصار سالفه سير نمائيد
وسربجيب تفكر فروبرده ببصر عبرت ملاحظه كنيد
كه تماشاي عظيمي است * درازمنهٔ سابقه مملكت ايران
بمنزلهٔ قلب عالم وچون شمع افروخته بين انجمن آفاق
منوّر بود * عزت وسعادتش چون صبح صادق ازافق

ومغارب منتشر وساطع * آوازهٔ جهان گیری تاجداران ایران حتی بسمع مجاورین دایرهٔ قطبیه رسیده وصیت سطوت ملك الملوکش ملوك یونان ورومان را خاضع وخاشع نموده بود * حکمت حکومتش حکمای أعظم عالم را متحیّر ساخته * وقوانین سیاسیه‌اش دستور العمل کلّ ملوك قطعات أربعهٔ عالم گشته[۱] ملت ایران مابین ملل عالم بعنوان جهانگیری ممتاز وبصفت ممدوحهٔ تمدّن ومعارف سرافراز * در قطب عالم مرکز علوم وفنون جلیله بود ومنبع صنایع وبدایع عظیمه وممدن فضائل وخصائل حمیدهٔ انسانیه * دانش وهوش افراد این ملّت باهره حیرت‌بخش عقول جهانیان بود وفطانت وذکاوت عموم این طایفهٔ جلیله مغبوط عموم عالمیان * گذشته ازآنچه در تواریخ فارسیه مندرج ومندمجست در اسفار توراة که الیوم نزد کل ملل اوربا من دون

---

(۱) جمع قطعات أربعهٔ ...

تحریف کتاب مقدس مسلم است * مذکور که درزمان
کورش که در کتب فارسیه بهمن بن اسفندیار موسوم
حکومت ایران ازحدود داخلیهٔ هندوچین تااقصی بلاد
یمن وحبشه که منقسم بسیصد وشصت اقلیم بود حکمرانی
مینمود ودر تواریخ رومان مذکور که این پادشاه غیور
بالشکر بیپایان بنیان حکومت رومان را که بجهان گیری
مشهور بود باخاک یکسان نموده * زلزله درارکان جمیع
حکومت عالم انداخت * ونظر بتاریخ أبي الفدا
که ازتواریخ معتبره عربی است اقالیم سبعهٔ عالم را
درقبضهٔ تصرف آورد وهمچنین درآن تاریخ وغیره
مذکور که ازملوک پیشدادیان فریدون که في الحقیقه
بکمالات ذاتیه وحکم ومعارف کلیه وفتوحات متعددهٔ
متتابعه فرید ملوک سلف وخلف بود اقالیم سبعه را مابین
أولاد ثلاثهٔ خود تقسیم فرمود * خلاصه ازمفاد تواریخ
ملل مشهوره مشهود ومثبوت است که نخستین حکومتی

نشسته تخت حکمرانی ودیهیم جهابانی ایرانست *
حال أي أهل ایران باید قدري ازسکر هوی بهوش آمده
وازغفلت وکاهلی بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم
آیا غیرت وحمیّت انسان قائل برآن میشود که چنین خطه
مبارکه که منشأ تمدّن عالم ومبدء عزّت وسعادت بني
آدم بوده ومغبوط آفاق ومحسود کلّ ملل شرق وغرب
امکان حال محلّ تأسّف کلّ قبائل وشعوب گردد *
ودرتواریخ اعصار حالیه ذکر عدم مدنیتش تاأبد الآباد
درصفحهٔ روزگار باقی باوجودآنکه ملتش أشرف ملل
بوده * حال باین أحوال أسف اشتمال قناعت نماید
ومع آنکه اقلیمش مرغوب ترین کل اقالیم بوده * حال
بنکبت عدم سعي وکوشش ونادانی بي معارف ترین
کشورهاي عالم شمرده گردد * آیا أهل ایران درقرون
پیشین سردفتر دانائي وعنوان منشوردانش وهوش

اکتفا نموده در هوای نفسانی خود حرکت مینمائیم
وازآنچه سعادت کبری ومرضی درگاه احدیت حضرت
کبریاست چشم پوشیده کلّ باغراض شخصیّه ومنافع
ذلیّهٔ ذاتیّهٔ خود گرفتار شدیم * این خطّهٔ طیّبه چون
سراج وهّاج بانوار عرفان وضیاء علوم وفنون وعلوّ منزلت
وسموّ همّت وحکمت وشجاعت ومروّت نورانی بود
حال از کسالت وبطالت وخمودت وعدم ترتیب ونظم
وقلّت غیرت وهمّت اهالی پرتو اقبالش مکدّر وظلمانی
گشته (بکت السموات السبع والارضون السبع علی
عزیز ذل) همچو گمان نرود که اهالی ایران در ذکاء خلقی
وفطانت ودهاء جبلی وادراک وشعور فطری وعقل
ونهی ودانش واستعداد طبیعی از مادون دون وپست ترند
استغفر الله بلکه در قوای فطریّه سبقت بر کلّ قبائل
وطوائف داشته ودارند * وهمچنین مملکت ایران
بحسب اعتدال ومواقع طبیعیه ومحاسن جغرافیا وقوّهٔ

وتعمق باید وجهد وکوشش شاید وتربیت وتشویق
وتحریص لازم وهمّت کامله وغیرت تامّه واجب * الآن
بین قطعات خمسهٔ عالم بحسب نظم وترتیب وسیاست
وتجارت وصناعت وفنون وعلوم ومعارف وحکمت
طبیعیه قطعهٔ اوروپ واکثر مواقع امریك شهرت
یافته * وحال آنکه در ازمنهٔ قدیمه متوحّشترین طوائف
عالم وجاهل وکاهلترین قبائل وامم بودند * حتی بلقب
بربره که بمعنی وحشی صرف باشد ملقّب بوده اند *
وازاین گذشته ازقرن خامس میلاد تا قرن خامس عشر
که بقرون متوسطه تعبیر گشته درمیان دول وملل
اوروپ وقائع عظیمه وامور مغایرهٔ شدیده وحرکات
موحشه وحوادث مدهشه بشأنی وقوع یافته که اهل
اوروپ آن قرون عشر را فی الحقیقه اعصار توحش
میشمرند بناء علی ذلك فی الحقیقه اساس مدنیّت
واصلاحات وترقی در اوروپ از قرن خامس عشر میلاد

خردمندان وتوسیع دائرهٔ معارف وبذل سعي واظهار
غیرت واقدام وهمت حاصل ومیسر گشته * حال بفضل
الهي وهمت روحانیه مظهر نبوت کلیه پادشاهٔ معدلت
پناه ایران سرادق عدل‌را بر آفاق ممالك کشیده وصبح
نیات خالصهٔ شهریاري از مشرق همم خیریهٔ جهانباني
دمیده واراده فرموده که دراین مملکت عظیم المنقبه
تأسیس أساس عدل وحقانیت وتشیید ارکان معارف
ومدنیت فرماید وجمیع وسائل مابه الترقي‌را ازحیز قوه
بمقام فعل آرد تاعصر تاجداري رشك اعصار سالفه گردد
وتاحال چون ملاحظه نمیشد که سروری که زمام کل
أمور درکف کفایت اوست واصلاح حال جمهور منوط
بهمت بلنداو چنانکه باید وشاید چون پدر مهربان
درتربیت ومدنیت وراحت وآسایش افراد أهل مملکت
سعي بلیغ‌را مجری فرماید وبروجه مطلوب آثار رعیت
پروری واضح ومبرهن گردد * لهذا شده وأمثال

أبصار أولي الأبصار گشته که ذات خسروانه اعمر افت
طبع اراده فرموده که تشکیل حکومت عادلانه وتأسیس
بنیان ترقی عموم نیمه فرماید * لذا نیت صادقه دلالت
براین اذکار نمود وعجب درانست بجاي آنکه کل
بشکرانهٔ این نعمت که في الحقیقه توفیقات رب العزة است
قیام نمایند وبجناح ممنونیت ومسرت درهواي خوش
شادماني پرواز کنند وبدرگاه أحدیت دعا ونیاز آرند
که یوماً فیوماً این مقاصد خیریهٔ شهریاري مزداد گردد
بالعکس بعضی نفوس که عقول وافکارشان بعلل اغراض
ذاتیه مختل وروشنائي راي وتصوراتشان بغبار خودپرستي
وظلمات منفعت شخصیه محجوب ومکدر * همتشان
مصروف شهوات نفسیه وغیرتشان محول بوسائل
ریاستیه * علم مغایرت برافراخته وآغاز شکایت نموده اند
وحال آنکه تا بحال متشکي بودند که چرا پادشاه بنفس
نفیس خود درفکر خیر عموم وتحري راحت وآسایش

اعتراض دیگر کنند * بعضی گویند که این افکار
جدیدهٔ ممالك بعیده است ومنافی مقتضیات حالیه
واطوار قدیمهٔ ایران * وبرخی بیچاره گان ناس را
که ازاساس متین دین وارکان شرع مبین بیخبرند وقوه
امتیازیه ندارند جمع نموده گویند که این قوانین بلاد
کفریه است ومغایر اصول مرعیهٔ شرعیه (ومن تشبه
بقوم فهو منهم) قومی برانند که باید اینگونه امور
اصلاحیه وا بتأنی شیئاً فشیئاً اجرا نمود تعجیل جائز نه
وحزبی برانند که باید تشبث بوسائلی نمود که اهل ایران
خود ایجاد اصلاحات لازمه سیاسیه ومعارف عمومیه
ومدنیت تامهٔ کامله نمایند لزوم اقتباس از سائر طوائف نه
باری هر گروهی بهوائی پرواز مینمایند * ای اهل ایران
سرگردانی تا بکی وحیرانی تا چند * واختلاف آراء
ومضاددت بیفایده وبی فکری وبیخبری تا چه زمان باقی
[illegible]

وهوس خود مبتلا دمبدم مایلستم دائم توهّم وخداوند
عالمیان شاهد و گواه این عبد است که در بسط این مضامین
مقصد مداهنه وجلب قلوب وچشم مکافات خیریه
ازجهتی نداشته و ندارم * بلکه ابتغاء لمرضات الله
میگویم * نظر ازعالم وعالمیان بسته بصون حمایت حضرت
أحدیت التجا نموده‌ام ﴿ لا أسئلکم علیه أجراً ان أجری
الّا علی الله ﴾ باری اشخاصی که گمان نموده‌اند این افکار جدیده
موافق حال طوائف سائره است و مقتضیات حالیه
وروش أحوال ایرانیه مناسبتی ندارد * فی الجمله ملاحظه
نمی نمایند که ممالک سائره نیز در قرون سابقه بر این منوال
بوده چگونه این ترتیب وتنظیم وتشبثات مدنیه سبب
ترقی آن ممالک وأقالیم گشته * آیا أهل أوروپ از این
تشبثات ضرری مشاهده نموده‌اند * ویاخود بالعکس
بکمال علو منزلت جسمانیه نائل گشتند * وباآنکه چند
قرن است که هیئت عمومیه ایران بر روش معلوم حرکت
نموده وبر أصول معتاده مشی کرده چه فوائد وترقی

مشهود وحاصل شد* واگر این امور تابحال بمحك تجربه نرسیده بود محتمل که محل توهّم بعضي نفوس کامله گردد * یعني اشخاصیکه شعلهٔ نوراني عقل هیولاني در زجاجهٔ فطرتشان مخمود است*حال نه چنانست بلکه جزئیات این کیفیات تمدنیه درممالك سائره مراراً وکراراً تجربه گشته وفوائدش درجهٔ وضوح یافته که هر اعماي غبي ادراك نموده * حال چشم اعتساف را بسته بنظر عدل وانصاف باید ملاحظه نمود که کدام یك ازاین اساس محکم متین وبنیان حصین رزین مباین مقتضیات حسنهٔ حالیه ومنافي لوازم خیریهٔ سیاسیهٔ ایران ومخالف صوالح مستحسنه ومنافع عمومیّهٔ جمهوراست آیا توسیع دائرهٔ معارف وتشیید ارکان فنون وعلوم نافعه وترویج صنایع کامله ازامور مضرّه است زیرا که افراد هیئت اجتماعیه را ازحیّز اسفل جهل بأعلی أفق دانش وفضل متصاعد میفرماید وباخود تأسیس

بشریه است وحقوق هیئت عمومیه را درتحت صیانت
قوّه محفوظ داشته این حرّیت حقوق عمومیهٔ افراد
أهالي مباین ومغایر فلاح ونجاح است * ویاخود بعقل
دوربین از قرائن أحوال حالیه ونتائج افکار عمومیهٔ
عالم وقوعات ازمنهٔ استقبالیه را که در حیّز قوه است
بالفعل ادراک نموده درامنیت حال استقبال بذل جهد
وسعی نمودن منافي اطوار حکیمانه است * ویاخود
تشبّث بوسائل اتّحاد باُمم مجاوره وعقد معاهدات
قویه با دول عظیمه ومحافظهٔ علاقات ودادیه بادول
متحابه وتوسیع دائرهٔ تجارت باُمم شرق وغرب
وتکثیر مدفوعات طبیعیهٔ مملکت وتزیید ثروت امت
مخالف عاقبت اندیشي ورأي مستقیم ومنحرف از نهج
قویمست * ویاخود حکّام ولایات ونواحي مملکت را
ازحرّیت مطلقهٔ سیاسیه ﴿یتصرف کیف یشآء﴾
بازداشته * بقانون حقانیت مقید واجرآآت قصاصیه

معدلت مدار ودر مجالس عدلیهٔ مقرّ سریر سلطنت
بعد از تحقیق وتعیین درجات شقاوت وجنایت وقباحت
جانی واجراء مایستحق مشروط بصدور فرمان عالی
نمودن مخرّب اساس رعیت پروری است ویاخود سدّ
ابواب رشوت وبرطیل که الیوم بتعبیر ملیح پیشکش
وتعارف معبر سبب تدمیر بنیان معدلت است ویاخود
هیئت عسکریه راکه فی الحقیقه فدائیان دولت وملتند
وجانشان در کل احیان درمعرض تلف از ذلت
کبری ومسکنت عظمی نجات داده درترتیب ماکل
ومشاربشان وتنظیم البسه ومساکنشان کوشیده
ودر تعلیم فنون حربیه بصاحبان مناصب عسکریه ودر
تدارک اکمال مهمات وآلات وأدوات ناریه کمال سعی
واهتمام را مبذول داشتن از افکار سقیمه است * واگر
نفسی گوید که هنوز اصلاحات مذکوره چنانچه باید
وشاید درحیّز وجود نیامده اگر انصاف دهد انتصور

متنفذان وبزرگان مملکت صدوریافته این بسی مبرهن
وواضحست که تاجمهور أهالي تربیت نشوند وافکار
عمومیه درمرکز مستقیمی قرار نیابد ودامن عفت
وعصمت افراد أولیاء امور حتی أهل مناصب جزئیه
ازشائبهٔ اطوار غیر مرضیه پاك ومطهر نگردد أمور
برمحور لائق دوران نماید وانتظام أحوال وضبط وربط
اطوار تابدرجهٔ نرسد که اگر نفسي ولوکمال جهد
مبذول نماید خودرا عاجز یابد ازانکه مقدار رأس
شعري ازمسلك حقانیت تجاوز نماید اصلاح مأمول
تام رخ نماید * وازاین گذشته هرامرخیري که وسیلهٔ
أعظم سعادت عالم باشد قابل سوء استعمال است * وحسن
وسوء استعمال بسته بدرجات مختلفه افکار واستعداد
ودیانت وحقانیت وعلو همت وسمو غیرت متحیزان
ومتنفذان أهالي است * وفي الحقیقه آنچه برنفس حضرت

افتاد واگر آن نفوس بطراز عصمت وعفّت مزيّن شوند يعني اذيال مقدّسه را باشياي نالايقه نيالايند البته تأييدات الهيه آن نفوس را مبدأ خيرات عالم گرداند وآنچه مصلحت ناس است از لسان وقلم آن نفوس جاري فرمايد وجميع بلدان مملكت عليهٔ ايران از انوار عدليهٔ آن نفوس ثابتهٔ راسخه منوّر گردد بشأنيكه اشعّهٔ آن نور جميع عالمرا احاطه نمايد ﴿ ليس هذا على الله بعزيز ﴾ والّا البته نتائج غير مقبوله مشهود شود * چنانچه در بعضي مدن از ممالك أجنبيّه برأي العين مشاهده شد كه بعد از تشكيل مجالس آن جمع سبب پريشاني جمهور وآن اصلاحات خيريّه سبب احداثات مضرّه شد * تشكيل مجالس وتأسيس محافل مشورت اساس متين وبنيان رزين عالم سياست است ولكن از لوازم اين اساس أمور چنديست * أول آنكه بايد اعضاي منتخبه متديّن ومظهر خشية الله وبلند همّت وعفيف النّفس باشند *

مستحسنهٔ مقنّنهٔ مرعیه وعالم بر قوانین ضبط وربط
مهامّ داخلیه وروابط وعلاقات خارجیه ومتفنّن درفنون
نافعهٔ مدنیّه وقائم بمداخل ملکی خود باشند * وهمچو گمان
رود که وجود چنین اعضائی مشکل وممتنع است
بعنایات حق وخاصان حق وهمّت بلند اصحاب غیرت
هر مشکلی آسان است وهر صعب مستصعبی اهون
از لحظات اعین وانظار * وامّا اگر اعضای مجالس
برعکس اینقضیه دون ونادان وبیخبر از قوانین حکومت
وسیاست ممالك وبلدان وپست همّت وبی غیرت
جاهل وکاهل وطالب منافع ذاتیهٔ خود باشند ثمره
وفوائدی برتأسیس مجالس مترتّب نشود * مگر آنکه
زمان سابق اگر مسکین فقیری بجهت احقاق وتحصیل
حقوق خود بشخص واحد هدیهٔ تقدیم مینمود بعد باید
کل اعضای مجلس را راضی کند والّا احقاق حقوقش
متصوّر نگردد * وچون نظر دقّت نمائید مشهود

وحقّانیت وانتظام أمور ازقلّت تدیّن حقیقی وعدم
معارف جمهور است * مثلاً اگر اهالی متدیّن ودر قرائت
وکتابت ماهر ومتفنّن باشند اگر مشکلی رخ نماید
أولاً بحکومت محلیه شکایت نمایند اگر امری مغایر
عدل وانصاف بینند وروش وحرکت حکومت رامنافی
رضای باری ومغایر معدلت شهریاری مشاهده کنند
داوری خود را بمجالس عالیه رسانند وانحراف حکومت
محلیه را ازمسالک مستقیم شرع مبین بیان کنند * وبعد
مجالس عالیه صورت استنطاق را ازمحل معلوم بطلبند
البته آنشخص مشمول الطاف عدل وداد گردد * ولکن
حال اکثر اهالی ازقلّت معارف زبان وبیانیکه تفهیم
مقاصد خویش نمایند ندارند وهمچنین نفوسیکه
دراطراف واکناف ازوجوه واکابر اهالی موجودند
چون بدایت تشکیلات وتأسیسات جدیده است ازعدم
ترقّی دردرجات عالیهٔ معارف هنوز لذّت حقّانیت وروری

فرات صدق طویت وخلوص نیّت نوشیده * وکما هو حقه ادراك نموده که أعظم شرف انسان وسعادت کلّیهٔ عالم امکان عزّت نفس وهمّت بلند ومقاصد ارجمند وعصمت فطریه وعفّت خلقیه است بلکه بلنداختري وبزرگواریرا درجمع زخارف دنیویه بای نحوکان دانسته * حال قدری انصاف لازم است که انسان في الجمله تفکر نماید پروردگارعالمیان اورا بفضل وموهبت کبری انسان خلق فرموده وبخلعت ﴿ لقد خلقنا الانسان في أحسن تقویم ﴾ سرافراز داشته وبتجلّیات رحمانیه ازصبح احدیه مستشرق نموده ومنبع آیات الهیه ومهبط اسرار ملکوتیه گشته * ودرجز ابداع بانوار صفات کامله وفیوضات قدسیه مستنیر شده حال چگونه این رداء مطرّزرا بکثافات اغراض نفسانیه بیالاید واین عزّت جاویدرا بذلّت شدید تبدیل نماید ﴿ أتزعم انّك جرم صغیر * وفیك انطوی العالم الاکبر ﴾

بود مجملي از مسائل الهيه دربيان حقيقت انسانيه وعلو
منزلت وسمو منقبت بشريه مرقوم ميشد ﴿ اينزمان
بگذار تاوقت دگر ﴾ درقطب امكان شأن أعظم ومقام
أكبر أرفع أتم ظاهراً وباطناً أولاً وآخراً أنبياى
الهي راست * وحال آنكه اكثرشان بحسب ظاهر جزفقر
صرف نداشته * وكذلك عزت كليه أولياى حق ومقربان
درگاه أحديت را مختص * وحال آنكه أبداً درفكر غناى
ظاهر خود نبودند وهمچنين ملوك معدلت سلوكي
كه صيت جهانباني وعدالت آسايشان آفاق كائنات را
فرا گرفته وآوازهٔ حقوق پروري وبزرگواريشان
أقاليم سبعه را احاطه نموده درفكر توانگرى وغناى
فاحش ذاتي خود نبوده بلكه غناى جمهور رعايا را عين
غناى خود شمرده * ثروت ووسعت عموم افراد أهالي را
معموريت خزائن سلطنت دانسته * افتخارشان بذهب
وفضه نبوده بلكه بروشنائي راى وبلندى همت جهان

که رضای حق را بر رضای خود مقدم داشته ودر فنون
سیاسیه علم مهارت کلیه را بر اتلال حکمت حکومتیه
برافراشته در انجمن دانش چون مصباح معارف افروخته
واز اطوار وافکار ورفتارشان آثار دولت خواهی
واضح ونتائج معموریت پروری لائح بوظیفه زهیده
خود قناعت نموده * روز وشب مشغول تمشیت مهام
أمور واحداث وایجاد وسائل ترقی جمهور بودند
وبفکر ثاقب ورای صائب دولت متبوعه خود رامطاع
دول عالم ومقر سریر سلطنت را مرکز رتق وفتق عظائم
أمور ملل وأمم فرموده بوصول أعلی مراقی مفخرت
ذاتیه واسمی معارج حیثیت فطریه متباهی گشتند
وکذلك مشاهیر علمای نحاریر که بفضائل علمیه وخصائل
حمیده موصوف وبعروة الوثقای تقی متشبث وبذیل
هدی متوسل ومتمسك ومرآت تخیلاتشان بصور
معانی کلیه مرتسم وزجاجه تصوراتشان از شمس معارف

نافعه مشغول. وبتربیت وتعلیم أنفس مستعدّهٔ متعلمه
مألوف* البتّه درمذاق عرفانشان گنج بادآورد خسروان
بقطرهٔ اززلال معارف وبیان برابری نکند وقناطیر
مقنطرهٔ ذهب وفضّه باحل مسئلهٔ از مسائل غامضه
مقابلی نماید لذائذ أمور خارجه را چون ملاعب صبیان
انگارند وکلفت زخارف زائده رالائق دونان وجاهلان
شمرند چون طیور شکور بحبوب چندی قناعت نموده
نغمات حکمت ومعارفشان حیرت بخش مدارك وشعور
أجلّهٔ فضلای أمم آفاق گردد. وهمچنین سروران
خردمندان ازاهالي ومتحیزان متنفذان ولایات ونواحي
که ارکان حکومت اند علوّ منزلت وسموّ شأن
وسعادتشان درخیرخواهي عموم وتفقّد وتجسّس وسائل
عمار مملکت وثروت وآسایش رعیّت است* مثلاً
ملاحظه نمائید که اگر شخصی ازا کابر ولایتي غیور
وهوشمند وپاك دل ودانشمند وبفطانت فطرتیه موصوف

ولایت باشد حال عزت کلیه وسعادت سرمدیه وشان
وشرف دنیوی واُخرویش درچه چیزاست* آیادر
ملازمت صداقت وراستی وغیرت وحمیت پروری
وابتغاء مرضات الهی واستجلاب حسن انظار خسروی
واسترضاء خاطر جمهور اهالی است* ویاخود بجهت آنکه
درشام عیش مهیا وسفرهٔ مهنائی حاضر سازد* درروز
تخریب وطن وبلاد واحراق قلوب عباد مشغول گردد
وخود را دردرگاه حضرت کبریا مردود وازدربار
معدلت مدار مطرود ودرنزد جمهور اهالی بدنام وذلیل
نماید* فوالله عظام بالیه درقبور ازچنین نفس وامثال
او بهتر است چه فائده که ازمواند سمائیهٔ خصائل انسانیه
نچشیده وازچشمهٔ صافیهٔ موهبت عوالم بشریه
ننوشیده اند* واین معلوم است که مقصد ازتأسیس
این مجالس عدل وحقانیت است مجال انکار نه ولکن
تاهمت ارکان واعضای منتخبه چه نظهور رساند*

واصلاحات غیر مترقبه حاصل گردد * والاّ البتّه مهمل ومعوق ماند وأمور بكلّي مختلّ شود *

أرى الف بان لايقوم بهادم
فكيف ببان خلفه الف هادم

باري از تفاصيلي كه بيان شد مقصود اين بود كه اوّلاً معلوم گردد كه عزّت وسعادت وبزرگواري ومنقبت وتلذّذ وراحت انسان در ثروت ذاتيهٔ خود نبوده بلكه در علوّ فطرت وسموّ همّت ووسعت معلومات وحلّ مشكلات است فنعم ماقال

علىّ ثياب لو يباع جميعها
بفلس لكان الفلس منهنّ أكثرا
وفيهن نفس لو تقاس بها
نفوس الورى كانت أجلّ وأكبرا

وبنظر اين عبد چنان مى آيد كه اگر انتخاب اعضاي موقته در مجالس ممالك محروسه منوط برضايت وانتخاب جمهور باشد

درأمور عدل وداد را مراعات مینمایند که مبادا صیت
وشهرتشان مذموم گردد وازدرجهٔ حسن توجه أهالي
ساقط شوند وهمچو ظن وگمان رود که مقصود ازاین کلمات
مذمت غنا ومدح فقر واحتیاج است بلکه غنا منتهای
ممدوحیت را داشته اگر بسعي وکوشش نفس خود انسان
درتجارت وزراعت وصناعت بفضل الهي حاصل گردد *
ودرأمور خیریه صرف شود وعلی الخصوص اگر شخصي
عاقل ومدبر تشبث بوسائلي نماید که جمهور أهالی بثروت
وغنای کلي برساند همتي أعظم ازاین نه * وعند الله
أکبر مثوبات بوده وهست * چه که این بلند همت
سبب آسایش وراحت وسد احتیاجات جم غفیري
ازعباد حق گردد * ثروت وغنا بسیار ممدوح
اگر هیئت جمعیت ملت غني باشد ولکن اگر اشخاص
معدوده غنای فاحش داشته وسائرین محتاج ومفتقر
وازآن غنا أثر وثمري حاصل نشود این غنا ازبرای آن

وتأسيس مكاتب ابتدائيّه ومدارس وصنايع وتربيت
ايتام ومساكين • خلاصه درمنافع عموميّه صرف عايد
آن شخص عند الحقّ والخلق بزرگوارترين سكّان زمين
واز أهل أعلى علّيين محسوب • وأمّا حزبيكه برآنند
اين اصلاحات جديده وتشكيلات سديده بالقوه وبالفعل
مغاير رضاي پروردگار ومنافي أوامر شارع مختار
ومخالف أساس شرع متين ومباين سيرت حبيب ربّ
العالمين است قدري تدبّر نمايند كه اين مخالفت ازچه
جهت است آيا مغايرتش ازجهت اقتباس از ملل سائره است
كه باين واسطه وجه مشابهت حاصل ﴿ ومن تشبّه بقوم
فهو منهم ﴾ وارد ﴿ أوّلاً ﴾ اين أمور ظاهرهٔ جسمانيه
أسباب تمدنيه ووسائل معارف وفنون حكمت طبيعيه
وتشبثات ترقّ أهل حرف وصنايع عموميّه وضبط
وربط مهام أمور مملكت بوده دخلي باساس مسائل
كليّهٔ الهيه وغوامض حقائق عقائد دينيّه ندارد •

ین قوم دین برجهل ونادانی قائل است وحدیث مشهور
﴿ اطلبوا العلم ولو بالصين را ﴾ فراموش نموده اند
واین معلوم است که أهل صین در درگاه أحدیت
ازمردود ترین ناس محسوب چه که عبدهٔ اصنام وغافل
ازعبودیت خبیر علام بوده اند * وأهل أوروپ اقلّا
از أهل کتاب ومقر ومعترف بعزیز وهابند * ودرآیهٔ
مبارکهٔ ﴿ولتجدنّ أقربهم مودّة للذين آمنوا الّذين قالوا
أنّا نصاری﴾ مصرح پس طلب علم ومعارف ازممالك
امّت انجیل جائز وموافق تراست * حال چگونه تعلم
ازعبدهٔ أوثان مقبول عند الله وتعلم ازأهل کتاب
مبغوض درگاه کبریاست * وهمچنین درغزوهٔ احزاب
أبو سفیان بنی کنانه وبنی غطفان وبنی قریظهٔ یهود را
باخود متفق نموده باکافهٔ طوائف قریش براطفاء
سراج الهی که در مشکاة یثرب برافروخته بود قیام
نمودند * وچون در آزمان ارباح امتحان وافتتان

﴿الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون﴾

ومؤمنين قليل واعدا بهجوم عمومي برخاسته خواستند
كه آفتاب مشرق حقيقت را بغبار ظلم وجور تيره كردانند
حضرت سلمان بحضور مطلع وحي الهي ومهبط تجليات
فيض نامتناهي حاضر عرض نمود كه در ممالك فرسيه
بجهت محافظت وصيانت خود از اعدا باطراف مملكت
حفر خندق نمايند* واين بجهت محافظه از هجوم بغي بسيار
موافق ومفيد* آيا آن منبع عقل كلي ومعدن حكمت
وعلم الهي فرمودند كه اين از عادات ممالك شركيه
كفرية مجوس است واهل توحيد را اتباع جائز نه
ويا آنكه جميع موحدين را سريعا بحفر خندق امر
فرمودند حتى بنفس مبارك آلت حفر را برداشته
وبمعاونت اصحاب واحباب قيام فرمودند* واز اين
گذشته در كتب كافة فرق اسلاميه از تواريخ وغيره

كه في الحقيقه ازأشعهٔ ساطعه اش هيئت عموميهٔ امكان مستثير وتغيير وتبديل كلي دراركان عالم بنزول شريعت جديدهٔ الهيه وتأسيس مباني حكم ربانيه پيدا شد * شريعت مقدسهٔ سماويه دربعضي أحكام مطابق عادات مألوفهٔ أهل جاهليه نازل شد * ازآنجمله حرمت ورعايت أشهر حرام وحرمت أكل لحم خنزير واعتبار شهور قمريه واسمائشان وغيراز اين أمور كثيره ايست كه بعينه وبعبارته از كتب نقل ميشود ﴿ وكانت الجاهلية تفعل أشياء جاءت شريعة الاسلام بها فكانوا لا ينكحون الامهات والبنات وكان أقبح شيء عندهم الجمع بين الاختين وكانوا يعيبون المتزوج بامرأة أبيه ويسمونه الضيزن وكانوا يحجون البيت ويعتمرون ويحرمون ويطوفون ويسعون ويقفون المواقف كلها ويرمون الجمار وكانوا يكبسون في كل ثلاثة أعوام شهراً ويغتسلون من الجنابة وكانوا يداومون على المضمضة والاستنشاق

وكانوا يقطعون يد السارق اليمنى ﴾ حال نعوذ بالله ميتوان بخاطر آورد كه چون در بعضى أحكام شريعت غرّا باعادات أهل جاهليه كه مطرود جميع طوائف اند وجه مشابهت دارد نقصي وارد است * ويا خود تصور ميتوان كرد كه استغفر الله حق غني مطلق اتباع آراء كفريه فرموده حكمت بالغهٔ الهيه بسيار * آيا از قدرت حق بعيد وممتنع بود كه شريعت مباركه را من دون مشابهت عادتي از عادات أمم جاهليه نازل فرمايد بلكه مقصود از اين حكمت كليّه اين بود كه عباد از قيود تعصبات جاهليّه آزاد شوند * واين أقوالى را كه اليوم وسيلهٔ تخديش اذهان وتشويش وجدان بيچارگان نموده برزبان نرانند ولكن بعضي از نفوس كه از دقائق كتب الهيه وجوامع صحف نقليه وتاريخيه كما هي اطلاع ندارند خواهند گفت كه اين كيفيات وعادات از سنن جليلهٔ حضرت خليل عليه السّلام است ودر ميان أقوام جاهليه

حنیفاً ﴾ داخل لکن در جمیع کتب وصحف فرق
اسلامیه این مسلّم ومذکوراست که احترام أشهر حرام
واعتبار أشهر قریه وقطع یمین سارق از سنن حضرت
خلیل علیه السّلام نیست * وازاین گذشته الآن کتاب
توراة موجود وشریعت حضرت ابراهیم علیه السّلام
دراومذکور مراجعت کنند یقیناً خواهند گفت
توراة نیز محرفست زیرا درآیهٔ مبارکه وارد ﴿ یحرّفون
الکلم عن مواضعه ﴾ وحال آنکه تحریف در مواضع
معلومه واقع ودر کتب علمیّه وتفسیریّه مذکور
اگر بتفصیل این مسئله بپردازیم ازمقصود أصلي تألیف
این رساله بازمانیم لذا اختصار أولی * ودیگر آنکه در بعضي
روایات مذکور که برخيٰ اخلاق حسنه وشیم مرضیّه را
ازوحوش اقتباس کنید وعبرت گیرید * پس چون تعلم
اخلاق حسنه ازحیوان صامت جائز بوجه أولی ازملل
أجنبیه که اوّلاً از نوع انسان ونفس ناطقه وقوهٔ ممیّزه

ملاحظه شود که در حیوانات این صفات ممدوحه
خلقیست این أصول وأساس مدنیت وعلوم وحکمت
طبیعیه در ممالك سائره بچه برهان میتوان گفت که غیر
خلق است ﴿ هل من خالق غیر الله قل سبحان الله ﴾
وهمچنین جمیع أفاضل علمای متفننین وأکابر فقهای
کاملین دربعضی فنونیکه مبدء ومبدع آن حکمای
یونان چون ارسطو وغیره بودند تتبع نموده اند واقتباس
معارف حکمیه چون علم طب وریاضی وجبر وحساب را
از کتب یونانیه سبب فوز وفلاح شمرده اند چنانچه
فن منطق را کل علما تتبع وتدریس نمایند وحال آنکه
مؤسس آنرا از صابئین میشمرند ، واکثری تصریح
نموده اند که اگر عالم نحریری درفنون شتی مهارت
کامله داشته لکن درفن منطق تتبع تمام نیافته اعتماد
کلی براقوال ونتائج فکریه واستنباط مسائل کلیه او نه
... بار دلائل واضحه وبراهین متقنه ظاهر

واقتباس معارف وصنائع عموميه مختصرا ﴿ ما ينتفع به
العموم ﴾ از ممالك سائره جائز تا افكار عموم متوجه
اين أمور نافعه گردد وبكمال همت را كتساب واجراءآن
قيام نموده تا بمون الهي در اندك مدتي اين اقليم پاك سرور
أقاليم سائره گردد * أي خردمندان بعين عقل وتدبر
ملاحظه نمايد آيا ممكن است كه تفنك وتوپ عادي
باتفنك هنري مارتي وتوپ كروب مقابلي نمايد *
حال اگر نسي بگويد كه مارا همين آلات نارية قديمه
موافقست لزوم باستحصال أسلحه وآلاتي كه در ممالك
أجنبيه ايجادشده نه * آيا اين قول را هيچ طفلي بسمع
قبول استماع نمايد * وبا آنكه ماتا بحال احمال أمتعه
وأجناس تجاريّه را از مملكتي بملكتي بواسطهٔ حيوانات
نقل ميكنيم محتاج بكالسكهٔ آتشي نبوده ونيستيم چه
ضرور مشابهت بامم سائره بجوئيم * آيا اين كلام قرين

بديهيه را انكار نمائيم * ممالك أجنبيه با آنكه درفنون
ومعارف وصنائع عموميه كمال مهارترا نائل مع ذلك
ازيكديگر اقتباس ميكنند * ممالك ايرانيه كه منتهى
درجهٔ احتياج راداشته چگونه جائزاست كه مهمل
ومعطّل بماند * وعلماي بزرگواري كه سالك برخط
مستقيم ومنهج قويم وواقف براسرار حكمت الهيه
ومطلع برحقائق كتب مقدسهٔ ربانيه هستند وقلوب
مباركشان بحليهٔ تقى متحلّى ووجوه نضرهشان بانوار
هُدى روشن ومنير ملتفت احتياجات حاليه وناظر
برمقتضيات زمانيه هستند البته بكمال جدّ تشويق
وتحريص تمدن ومعارف مينمايند ﴿هل يستوي الّذين
يعلمون والّذين لايعلمون وهل تستوي الظّلمات والنور﴾
علما سراج هدايتند بين ملأ عالم * ونجوم سعادتند مشرق
ولائح ازافق طوائف وأمم * سلسبيل حياتند أنفس ميّتهٔ
جهل ونادانى را * ومعين صافي كمالاتند تشنكان باديهٔ

قرآن مجيد * طبيب حاذق اندجسم معلول عالمرا * وترياق فاروق اعظمندهيئت مسمومهٔ بني آدمرا * حصن حصين اندمدينهٔ عالم انسانيت را وكهف منيعندمضطرين ومضطربين جهانت را ﴿ العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء ﴾ ولكن پروردگار عالميان ازبراي هرشئ علائم وآثاري خلق فرموده ومحك وامتحاني مقرر داشته عالم ربانيرا كمالات معنويه وظاهريه لازم وحسن اخلاق ونورانيت فطرت وصدق نيت وفطانت وذكاوت وفراست ونهى وعقل وحجى وزهد وتقواي حقيق وخشية الله تقي واجب * والا شمع بي نور هرچند بلند وقطورباشد حكم اعجاز نخل خاويه وخشب مسنده داشته * نازاروني بايد همچو ورد * چون نداري كرد بدخوئي مگرد زشت باشد روي نازيبا وناز * سخت باشد چشم نابينا ودرد درروايت صحيحه وارد ﴿ واما من كان من العلماء صائنا لنفسه حافظا لدينه ومخالفا لهواه ومطيعا لامر مولاه

جمیع شرائط علمیه است لهذا شرح مجملی در ترجمهٔ این
روایت مبارکه بیان میشود * وهر کس که دارندهٔ این
شؤنات رحمانیه ومظهر مدلول این روایت صحیحه نبوده
نسبت علم ازاو منقطع ومنسلب ومطاعیت موحّدین را
لائق وسزاوار نه * اوّل کلمهٔ این شرائط مقدّسه صائناً
لنفسه است * واین معلوم است که مقصد حفظ نفس
ازبلایا ومحن جسمانیه نبوده * زیرا أنبیا وأولیا کلّاً وطرّاً
معرض أعظم شدائد عالم وهدف سهام بلیّات واذیّات
ملل وأمم گشته * بجهت خیر جمهور انفاق جان نموده
بمشهد فدا بجان ودل شتافتند وبکمالات معنویّه وصوریّه
هیئت عالم را برداء جدید فضائل ذاتیّه وشیم مرضیّهٔ
اکتسابیّه مزیّن فرمودند * بلکه مقصود أصلی حقیقی
صیانت ازنقائص باطنیّه وظاهریّه واتّصاف باوصاف
کمالیّهٔ معنویّه وصوریّه بوده * أوّل صفت کمالیّه علم
وفضلست * وجامعیّت این مقام أعظم أقوم آگاهی کماهی

قرآني ومضامين سائر كتب سماوي ووقوف بر ضوابط
وروابط ترقّي وتمدّن ملّت باهره واطّلاع بر قوانين
وأصول ورسوم وأحوال وأطوار وقواء مادّي وأدبي
عالم سياسي ملل سائره وجامعيّت فنون نافعهٔ عصريّه
وتتبّع در كتب تاريخيهٔ اعصار سالفهٔ ملل ودول است *
چه اگر شخص عالم وقوف بر مضامين كتب مقدّسه
وجامعيّت حكمت الٓهيه وطبيعيّه وعلوم شرعيّه وفنون
سياسيّه ومعارف عصريّه واطّلاع بر وقائع عظيمهٔ قرون
سالفهٔ ملل ودول نداشته باشد عند اللّزوم عاجز ماند
واين منافي صفت جامعيّت است * مثلاً عالم ربّاني اگر
در محاوره با شخص مسيحي از الحان جليل انجيل بيخبر باشد
آنچه از حقائق فرقانيه بيان نمايد ابداً مسموع ومقبول
آن شخص نيفتد * ولكن اگر آن شخص ملاحظه
نمايد كه آنچه در دست اوست ومستند بر آن اين عالم
بزرگوار از قسيسين امت انجيل آگاه تر وبر حقائق

عـابد قبول کند چه که جزاقرار مفرّي ازبراي او نه
چنانچه رأس الجالوت چون بحضور آفتاب فلك عرفان
ونيّر أوج هدايت واتقان حضرت رضا عليـه السّلام
مشرّف شد اگر در أسئله وأجوبه ان معـدن علم بادلّه
وبراهين مألوفهٔ رأس الجالوت بيان نميفرمودند اقرار
واعتراف ببزرگواري آن حضرت نمي نمود * وازاين
گذشته عالم سياسي را دوقوهٔ أعظم أقوم لازم قوهٔ
تشريعيه وقوهٔ تنفيذيه * مركز قوهٔ تنفيذيه حكومت است
ومرجع قوهٔ تشريعيه دانايان هوشمند * حال اگر اين
ركن ركين وأساس متين جامع وكامل نباشد چگونه
فلاح ونجاح ازبراي هيئت ملّت تصوّر گردد * ولـكن
چون اين أوان چنين نفوس كاملهٔ جامعه نادرالوجود است
وحكومت وهيئت ملّت بانتظام حال درغايت درجـهٔ
احتياج لذا تأسيس هيئت علميـه لازم كه اعضاي اين
مجلس هر چند نفر در فني از فنون مذكوره ماهر باشند

تفکّر نموده أمور را درنقطهٔ اعتدال ومرکز مستقیمی
مرکوز نمایند * أوّلاً چون تاحال أحکام شرعیّه را
درمرافعات ومحاکمات مدار معیّنی نبوده زیراهریك
ازعلماء نظر برأي واجتهادخود نوعي حکم مینمایند مثلاً
دونفس مرافعه مینمایندیکي ازعلماء حکم بمدّعی ودیگری
بمدّعی علیه دهد بلکه أحیاناً درمادّهٔ واحده دوحکم
مخالف ازیك شخص مجتهد صادر چه که أوّل چنان
معلوم شده بود وحال چنین * وشبهه نیست که این أمور
سبب تشویش کافّهٔ أمور مهمّه واقع وازاین فتور عظیمی
درأساس هیئت اجتماعیّه طاري گردد * چه که هیچ یك
ازمدّعي ومدّعی علیه مأیوس ازدعواي خود نگشته
مادام العمر مترصّد أخذ حکم ثاني مخالف حکم أوّل شده
جمیع عمر خودرا بلجاج میگذراند وازآنکه أوقات
خودرا بکلّي متوجّه مجادله ومنازعه مینمایند ازأمور
نافعهٔ خیریّه واشتغال خودباز مانند وفي الحقیقه این

اجتماعيه را ذرهٔ خدمت نتوانند * ولكن اگر حكم
قاطعي درميان باشد ديگر حقوق محكوم ابداً اميد
استحصال أمر ثاني ندارد * لهذا راحت وآسايش جسته
باشغال وخدمات خود وغير مشغول گردد نظر باينكه
أعظم وسيلهٔ آسايش وراحت أهالي وأكبر واسطهٔ
ترقي جمهور أعالي وأداني اين أمر أهمّ أتمّ است * لذا بايد
علمائيكه واقفند برمسائل شرعيهٔ الهيه دراين مجلس كبير
أولا يك منهج قويم وصراط مستقيمي بجهت قطع دعاوي
عموم تعيين وتأليف نموده بامر حضرت سلطان درجميع
ولايات منتشر گردد وبرموجب آن حكم جاري شود
بسيار اين أمر مهمّ را اهتمام لازمست * وثاني صفت
كاملهٔ عدل وحقانيت است وآن عدم التفات والتزام
منافع ذاتيه وفوائد شخصيهٔ خود وبدون ملاحظه
ومراعات جهتي ازجهات بين خلق اجراء أحكام حق
نمودن ونفس خود را چون افراد بندگان غير مطلق

ازجمهور تجستن وخیر عموم را خیر خویشتن دانستن
خلاصه هیئت جمعیت را بمنزله شخص واحد پنداشتن
ونفس خود را عضوی از اعضای این هیئت مجسمه
انگاشتن * وألم وتأثر هر جزئی سبب تألم کل أجزاء
هیئت بالبداهه یقین نمودن است * وبأن جنت کاله
بصدق طویت وخلوص نیت بتربیت جمهور پرداخته
در تعمیم معارف عمومیه وتدریس علوم نافعه وتشویق
برترقیات عصریه وتحریض بر توسیع دوائر صنائع
وتجارت وترغیب اتخاذ وسائل ثروت اهالی مملکت
بذل جهد بلیغ وسعی منیع نمودست چه که عموم ناس
ازاین أمور مبهمه که علت مزمنه هیئت اجتماعیه را بزء
فوریست بیخبرند باید که علمای هوشمند ودانایان خردمند
خالصاً لله بوعظ ونصیحت عموم برخیزند تادیدهٔ
أهالی ازاین کحل بینش معارف روشن وبصیر گردد
زیرا الیوم ناس بظنون وأوهام خود چنین تصور نموده‌اند

وشرائع الهيه ومظهر خشية الله است بايد معطّل ومعوّق
عباند وببطالت وبطائت أيّام بگذراند تا ازنفوسى عند
الله محسوب گردد كه ازدنيا وما فيها گذشته دل بعالم
أخروي بسته‌اند وازخلق بعيدشده بحق تقرّب جُسته‌اند
چون اين بيان مفصلاً دراين كتاب درموقع ديگر ذكر
خواهد يافت * لهذا دراين مقام ترك أولى * باري باقي
صفات كماليه خشية الله ومحبة الله في محبة عباده وحلم
وسكون وصدق وسلوك ورحم ومروّت وجلادت
وشجاعت وثبات واقدام وجهد وكوشش وكرم وبخشش
ووفا وصفا وحميّت وغيرت وهمّت وبزرگواري وحقوق
پروري وأمثال ذلك بوده * وفاقد اين اخلاق حسنهٔ
انسانيه ناقص است * واگر حقائق هريك ازاين صفات را
بيان نمائيم (مثنوي هفتاد من كاغذ شود) وثاني كلمهٔ
اين شرائط مقدّسهٔ علميه (حافظاً لدينه است) واين
[illegible] كه مقصد ازاين كلمهٔ مباركه منحصر

وصغائر واجراء أحكام شريعته وباين وسائط محافظه دين الله نمودن نبوده بلكه هيئت ملّت را ازكلّ جهات محافظه نمودن ودر اعلاء كلمة الله وتكثير جمعيت دينيه وترويج دين الهي وغلبه واستيلائش برسائر اديان ازاتحاد جميع وسائل ووسائط سعي بليغ را مبذول داشتن است وفي الحقيقه اگر علماي اسلاميه دراين أمور چنانچه بايد وشايد اقدام مينمودند تاحال جميع ملل عالم درظلّ كلمهٔ وحدانيت داخل ميشدند وشمعه نورانيه ﴿ليظهره على الدّين كلّه﴾ چون آفتاب درقطب امكان طالع وبرجميع آفاق لائح ميگشت * درقرن خامس عشر ميلاد لوطر كه أول يكي ازاعضاي اثنا عشر هيئت مذهبيه قاتوليك درمركز حكومت باب بود ومؤخرا محدث مذهب پروتستان گشت دربعضي مسائل كه عدم تجويز تزويج رهابين وتعظيم وتكريم صور حوارين ورؤساي سلف مسيحيين وعادات ورسوم مذهبيه زائده براحكام انجيل باباب مخالفت نمود *

باوجود آنکه درآن زمان اقتدار پاپ بدرجهٔ بود که کل
ملوك أوروب از سطوتش متزلزل ومضطرب وضبط
وربط أمور مهمهٔ قطعهٔ أوروب درعین قوت وقدرتش
مودوع ومرتبط * ولکن چون دراین مسائل
که جواز تزویج رؤسای دینیه وعدم سجود وتعظیم
بتمثال وصور معلقهٔ در کنائس وابطال عادات رسمیهٔ
زائده برمضامین انجیل لوطر محق ومحقق بود وبوسائل
لازمهٔ ترویج تشبث نمود * درظرف این قرون أربعه
وکسری أکثر أهالی أمریك وچهارخمس قطعهٔ آلمان
وانکلیس وبسیاری ازأهالی نمچه (خلاصه) تقریباً
دویست وپنجاه کرور ازمذاهب سائرهٔ نصاری درمذهب
پروتستان داخل گشتند وهنوز رؤسای این مذهب
بکمال همت درترویجند * وحال درسواحل شرقیهٔ افریك
بظاهر حریت وآزادی سودان وزنگیان را وسیله
نموده مکاتب ومدارس تأسیس کرده بتعلیم وتدریس

ودرباطن مقصد اصلیشان آنکه بعضی طوائف اسلامیّه
زنگیان را داخل درمذهب پروتستان نمایند ＊هر طائفه
در ارتفاع ملّت خود مشغول ومادر خواب غفلت
مدهوش ملاحظه نمائید که این شخص باوجود آنکه
معلوم نبود بچه هوائی پرواز میکند وبچه مقصدی
متحرّك ＊ بهمّت وغیرت رؤسای مذهبش چه قدر
ترویج شد ＊ حال اگر ملّت باهرهٔ حق که مظهر تأییدات
الهیه ومطلع توفیقات ربّانیه است اگر بهمّت تامّه
وغیرت کامله متوسّلا الی الله ومنقطعاً عماسواه تشبّث
بوسائل ترویج نمایند وبذل سعی واقدام کنند البته
أنوار حق مبین بر کلّ آفاق ساطع گردد ＊ وبعضی
نفوس که برحقائق أمور اطلاعی ندارند وقبض عالم
دردستشان نه ونداند که علت مزمنهٔ بطلان را چه
فاروق أعظم حق لازم همچه گمان میکنند که ترویج
بسیف منوط است وبحدیث انا نبی بالسیف استدلال

نمایند مشهود گردد که دراین عصر سیف واسطهٔ
ترویج نه بلکه سبب وحشت ودهشت واشمئزاز قلوب
ونفوس گردد * ودر شریعت مبارکهٔ غرّا أهل کتاب را
بقوّهٔ قاهره اجبار براقرار وایمان جائز نه * وحال آنکه
دلالت وهدایت فریضهٔ ذمّت هرمؤمن موحّداست
وحدیث (أنا نبيّ بالسیف) وکذلك حدیث (أمرت ان
أقاتل النّاس حتی یقولوا لا اله الاّ الله) درحق مشرکین
جاهلیه که ازکثرت توحّش ونادانی از درجهٔ بشریّت
ساقط بودند وارد * چه که ایمانیکه بضرب سیف
حاصل گردد بسیاری اعتبار وبسبب أمر جزئی منقلب
بکفر وضلال میشود چنانکه قبائل وطوائف اطراف
مدینهٔ منوّره بعد ازعروج آفتاب اوج نبوّت بمعارج
(في مقعد صدق عند مليك مقتدر) دوباره بدین
جاهلیه برگشته مرتد شدند * وهمچنین ملاحظه نمائید
زمانیکه نفحات قدسیهٔ روح الله خطهٔ فلسطین وجلیل

والحان جليل انجيل بمسامع روحانيان درآمده درآنزمان
كل قبائل وطوائف آسيا واوروپ وأفريك وأمريك
واوقيانوس كه جزائر بحر محيط است مجوس وبت پرست
وغافل ازخطاب يوم الست بودند * مقر وحدانيت
والوهيت جز ملت موسويه نبوده * بعدازبعثت انفاس
طيبهٔ طاهرهٔ روح بخش آنحضرت درمدت سه سال
حيات جاوداني براهالي آنديار مبذول داشت وبوحي
الهي اس اساس شريعت عيسويه كه درآن عصر معجون
برء الساعهٔ هيئت معلولهٔ بشريه بود تأسيس شد * اگرچه
درزمان آنحضرت أنفس قليله مقبل الى الله گشتند بلكه
في الحقيقه مؤمن موقن عبارت ازدوازده نفر رجال
حواريين وچند نساء بودند ويكي ازحواريين كه مسمى
بيهوداي اسخريوطي بود نيز مرتد شده يازده نفر باقي
ماندند * باري بعد ازصعود آنحضرت بافق عزت * اين
نفوس قليله باخلاق حسنهٔ روحانيه وروش وحركات

بهدایت کلّ من علی الارض قیام نمودند ودرآنزمان کلّ ملل اصنامیه وملّت یهود بکمال قوت واهتمام باطفای سراج الهي که درزجاجهٔ خطّهٔ اورشلیم مشتعل گشته برخاستند ﴿ یریدون ان یطفؤا نورالله بافواههم ویأبی الله الاّ ان یتمّ نوره ولو کره الکافرون ﴾ وهریك ازاین نفوس مبارکه را ببدترین عذابي شهید نمودند بلکه جسم مطهّر بعضی را بساطور قصابي ریزه ریزه نموده ودر کلخنها بسوختند وبعضی اتباع واشیاع این اشخاص مقدّسه را بعد ازشکنجه وعذاب زنده زیرخاك دفن نمودند باوجود این عقوبات شدیده أبداً در تبلیغ أمر الله فتور ننموده بدون سل سیف وخراشیدن روی نفسی * بالاخره ملت عیسویه عالم را احاطه نموده بقسمی که در قطعهٔ اوروب وأمریك از ادیان سائره أثري باقی نماند ودرآسیا وأفریك وجزائر بحر محیط جمّ غفیري از أهالي الیوم در ظلّ انجیل داخلند *

دين الهي بكمالات انسانيه واخلاق حسنه وشيم مرضيه وروش وحركت روحانيه است * اگر نفسي بصرافت فطرت اقبال الى الله نمايد مقبول درگاه أحديت بوده چه كه اين نفس ازاغراض شخصيه وطمع منافع ذاتيه مبرّا وبصون حمايت حق التجا نموده * بصفت امانت وصداقت وپرهيزكاري وحقوق پروري وهمت ووفا وديانت وتقي بين خلق ظاهر گردد * ومقصود أصلي ازانزال شرائع مقدسهٔ سمائيه كه سعادت أخروي وتمدّن دنيوي وتهذيب اخلاق باشد حاصل گردد * والّا بضرب سيف بظاهر مقبل ودرباطن مغل ومدبر گردند * دراين مقام حكايتي كه سبب عبرت كل گردد ذكر نمائيم * درتواريخ عربيه مذكور كه قبل ازبعثت نبوي عليه السلام نعمان بن منذرلخمي كه يكي ازملوك عرب جاهليه ومقر سرير سلطنتش مدينهٔ حيره بوده روزي از كثرت تجرع اقداح مدام عقلش زائل

خالد بن مضلل وعمر بن مسعود كلده كه دو نديم وأنيس
ودر محفل أنس يار وجليسش بودند فرمان داد وچون
از عالم مستى وسكر بهوش آمد بپرسش حال دو نديم
پرداخت * تفصيل واقعه را بيان نمودند بغايت محزون
ودلخون شد * از حب شديد وتعلق خاطر عظيم كه باين
دو نديم داشت بر مقابرشان دو بناء عالي مسمّى بغريان
ساخته وبيادگار اين دو نديم يوم بؤس ويوم نعيم
در هر سالي قرارداد ودر اين دو روز معلوم بحشمت تمام
آمده مابين غريان نشسته در يوم بؤس نظرش بر هر كه
افتادي بجان امان نيافتي ودر يوم نعيم هر وارد ووافدى را
مظهر احسان وعنايت بي نهايت ساختي واين قاعده
وقانون مستمر وبمين شديد مستحكم بود تا آنكه روزي
پادشاه اسبي محمود نام سوار وبقصد شكار عزم صحرا
نمود ناگاه از دور گوري بنظرش درآمد درعقب آن
گور پادشاه اسب رانگيخت وتاخت تا از خيل وجيش

خیمهٔ دربادیه پیداشد عنان بدا نجانب معطوف داشت
تابدرخیمه رسید فرمود مهمان میطلبید خداوند خیمه
حنظله بن أبي غفراء طائي گفت بلی واستقبال نموده
نعمانرا فرود آورده وبازوجهٔخود گفت درناصیهٔ این
شخص آثار بزرگی باهر تهیأ ضیافتي کن ودرمهمان
نوازي همتي وغیرتي نما زن گفت گوسفندي داریم
ذبح نما ومن بجهت احتیاط چنین روزی قدري آردذخیره
نموده أم پس حنظله گوسفندرا دوشیده قدحي شیر نزد
نعمان برده آنگاه گوسفند را ذبح نموده مائدهٔ ترتیب
داد وآنشب را نعمان ازمحبت والفت حنظله بکمال
خوشنودي وسرور بسر برد * وچون فجر طالع شد نعمان
عزم عزیمت فرمود بحنظله خطاب نمود که تودرضیافت
ومهمان نوازي منتهاي جوانمردي را آشکار نمودي من
نعمان بن منذر وقدوم ترا بکمال اشتیاق منتظرم * مدتي
گذشت تاآنکه قحط وغلاء عظیم , دردیار طي روی

پادشاه شتافت ازغرائب اتفاقات یوم بؤس در پیشگاه
حضور نعمان حاضر گشت پادشاه بغایت آزرده
خاطر شده • آغاز عتاب نمود که چرا چنین روزي بحضور
رفیق خود شتافتي که روز بؤس یعني سختی است
اگرامروز نظرم بریگانه فرزندم قابوس افتد بجان امان
نیابد اکنون حاجتي که داری بخواه حنظله گفت ازیوم
بؤس بیخبر بودم ونعمت دنیا بجهت حیاة وبقاست
وچون مرادراین ساعت چشیدن کأس هلاك مقرر
ازخزائن أرض چه فائده متصور نعمان گفت ازاین
أمر چاره نیست * پس حنظله برزبان راند مرا چندان
امان ده که بنزد عیال خود عودت نمایم ووصیت اجرا
نمایم ودرسال آینده یوم بؤس حاضر گردم نعمان
ضامني خواست که اگر دروعده مخالفت نماید ضامن را
بقتل رساند حنظله متحیرانه بهرطرف نگریست •
تاآنکه نظرش بر شریك بن عمرو بن قیس شیبانی

هل من الموت محاله * یا شریکا یا ابن عمرو
یا أخا من لا أخاله * یا أخا کل مصاب
یوم عن شیخ کفاله * یا أخا النعمان فیك الـ
أنم الرحمن باله * ابن شیبان کریم

شریك کفت أی برادر بجان جوانمردی نتوان نمود بیچاره متحیر ماند * پس شخصی که موسوم بقراد بن أجدع کلبی بود برخاست و کفالت نمود مشروط باینکه اگر یوم بؤس سنهٔ آینه حنظله را تسلیم نماید هر حکم که پادشاه اراده فرماید در حق أو جاری کند پس نعمان بانصد شتر بحنظله احسان نموده روانه ساخت درسنهٔ بعد روز بؤس چون صبح صادق ازافق مشرق سر بر آورد نعمان باحشمت بی پایان برعادت مألوفه توجه بمحل غریان نمود وقرادرا بهمراهی آورد تامعرض سخط پادشاهی گردد ارکان دولت بشفاعت زبان گشودند * تاغروب مهلت خواستند که بلکه حنظله

پاس صحبت حنظله را بقتل ضامن از هلاکت نجات دهد
باری چون قریب بغروب شد قرادرا برهنه ساخته
تا گردن زنند ناگاه از دور سواری پدید شد که بسرعت
تمام میتاخت نعمان بسیاف گفت منتظر چه هستی
وزرا گفتند شاید این سوار حنظله باشد چون
نزدیک شد حنظلهٔ طائی بود نعمانرا آمدن او موافق نیفتاد
گفت ای جاهل احمق باوجود آنکه از پنجهٔ مرگ
گریختی باردیگر چرا درآویختی حنظله گفت وفای
بعهد زهر هلاهل هلاکترا در مذاق من شیرین و گوارا
نمود نعمان سؤال نمود باعث براین حق گذاری و وفا
پروری و مراعات عهد و پیمان چه امری بود
حنظله گفت اقرارم بوحدانیت الهیه و ایمانم بکتب منزلهٔ
سماویه نعمان گفت بچه دین متدینی جواب داد که بنفس
مسیحائی زنده و در صراط مستقیم روح الله پوینده ام
نعمان گفت نفحات قدسیهٔ روح الله را بر مشام من

بر اورد انوار انجيل بر بصر وبصيرت حاضرين
اشراق نمود وچون حنظله چند آيات الهيه از انجيل
بالحان جليل تلاوت نمود نعمان وجميع وزرايش از بت
وبت پرستي بيزار ودردين الهي ثابت وراسخ گشته
بزبان راندند كه صد هزار افسوس كه تاحال ازين
رحمت بيپايان غافل ومحجوب وازاين غمام فضل رحمن
مأيوس ومحروم بوديم * وفوراً غريان را خراب نموده
ازظلم واعتساف نادم وأساس عدل وانصاف را استوار
نمود * حال ملاحظه نمائيد كه شخصي ازأهل باديه بحسب
ظاهر گمنام وبيمقام چون بصفتي ازصفات مخلصين
ظاهر شد چنين پادشاه غيور را باجم غفيري از ظلمت
شام ضلالت نجات داده * بصبح هدايت دلالت نمود
وازباديه هلاكت بت پرستي خلاص نموده * بساحل بحر
وحدانيت الهيه وارد كرد وسبب ابطال چنين عاداتي
كه في الحقيقه آفت

واجب است * خلاصه قلب درمنتهی درجهٔ احزان
وتأسف که ازهیچ وجه توجه عموم را متوجه آنچه الیوم
لائق وسزاوار است نبینند شمس حقیقت بر کل آفاق
مشرق ومادر ظلمات هوای خود گرفتار وبحر أعظم
از کل جهات متموج وما ازتشنگی سوخته وافسرده
وناتوان موائد الهیه ازسماء أحدیت نازل ومادر مفازهٔ
قحط سرگشته وحیران ﴿ من میان کنفت وگریه میتنم ﴾
وازجمله أسباب کلیه که سبب اجتناب ادیان سائره
بتدین بدین الهی گشته تعصب وحمیت جاهلیه است *
مثلاً ملاحظه فرمایند که خطاب الهی بجمال نورانی وفلك
رحمانی سرور أهل عالم ﴿ وجادلهم بالتی هی أحسن ﴾
وارد وبمدارا وملائمت مأمور چنانچه آن شجرهٔ مبارکهٔ
(لاشرقیه ولاغربیهٔ) بنوت ظل الطاف بینهایت را برسر
عموم أهل عالم افکنده وبملاطفت کبری وخلق عظیم
رفتار وحرکت میفرمودند وهمچنین حضرت ...

بفرعون ذي الاوتاد بامر (قولا له قولا ليّنا) مأمور
باوجود شهرت سير خيريّة أنبيا وأولياء الهي كه في
الحقيقه درجميع مراتب هيئت بشريه را تاقيام الساعه
اسوهٔ حسنه است * مع ذلك بعضي ازاين تلطّفات
وتعطّفات فوق العاده غافل ومحجوب وازحقائق كتب
مقدّسه الهيه محروم ومهجور گشته * از أهل سائر أديان
كمال اجتناب واحتراز را مجرى وأبداً تعارفات عاديه را
نيز جائز نميدانند * باوجود عدم جواز الفت ومعاشرت
جگونه ميتوان نفسي را هدايت نموده ازظلام فاني
لا يصبح نوراني الا منور فرمود وازاسفل جهل وضلال
بصعود أعلى أفق علم وهدى تشويق وتحريض نمود *
حال بعين انصاف ملاحظه نمائيد كه اگر حنظله
بانعمان ابن منذر با كمال محبت وصداقت ومهرباني
ومهمان پروري حركت نميكرد آن پادشاه وجم غفير
از مشركين را ... ...

قلوب ونفوس گردد ومحبت وملاطفت ومداراوملاءمت
سبب اقبال نفوس وتوجه قلوب شود ۞ اگر شخصي
ازمؤمنين موحدين درحين ملاقات بانفسي ازملل أجنبيه
اظهار احتراز نمايد وكلمهٔ موحشهٔ عدم تجويز معاشرت
وفقدان طهارت را برزبان راندآن شخص أجنبي ازاين
كلمه چنان محزون ومكدر گردد كه اگرشق القمر
نيز بيند اقبال بحق ننمايد وثمرهٔ اجتناب اين باشد كه
اگر درقلب آنشخص توجه قليلي الى الله بوده ازان
نيز پشيمان گشته بكلي ازشاطي بحر ايمان ببادية غفلت
وبطلان فرار نمايد وچون بممالك ووطن خودرسد
درجميع روزنا معهادرج نمايد كه فلان ملت درشرائط
انسانيت عنتهى درجهٔ قصورند ۞ اگرقدري تفكر
درآيات وبينات قرآنيه وروايات مأثوره ازنجوم سماء
أحديت نمائيم معلوم ومبرهن گردد كه اگر نفسي
بصفات اعمانيه متصف وباخلاق روحانيه متخلق باشد

ومشرق الطاف رحمانيه است بجهت كل موجودات *
چه كه صفات مقدسهٔ أهل ايمان عدل وانصاف
وبردباري ومرحمت ومكرمت وحقوق پروري
وصداقت وامانت ووفاداري ومحبت وملاطفت
وغيرت وحميّت وانسانيّت است * پس اگر نفسي
في الحقيقه پاك ومقدس باشد متشبث بوسائلي شود
كه جلب قلوب كل ملل عالم نمايد وبصفات حق جميع
عالم را بصراط مستقيم كشاند واز كوثر حيات أبديه
چشاند * حال ما از جميع أمور خيريه چشم پوشيده سعادت
أبديهٔ جمهور را فداي منافع موقتهٔ خود مينمائيم وتعصب
وحميّت جاهليه را وسيلهٔ عزّت واعتبار خويشتن ميشمريم
باين قناعت نموده بتكفير وتدمير يكديگر ميكوشيم
وچون خواهيم كه اظهار معرفت ودانائي وزهد وورع
وتقواي الهي نمائيم بطعن وسب اين وآن پردازيم
كه عقيده فلان باطل است وعمل فلان ناقص عبادت
زيد قليل است وديانت عمرو ضعيف * افكار فلان

مشابه اطوار فرنك است واسرار فلان متوجه نام
وننك * صف جماعت دوش پیوسته بود واقتدای
بشخص دیگر جائز وشایسته نه * در اغماء شخص
توانگری بحدائق باقیه نشتافت * وخیرات ومبراتی
دربیشگاه مسند پیغمبری حاضر نگشت * بنیان شریعت
خراب شد واساس دیانت تارومار * بساط ایمان
منطوی شد واعلام ایقان مختفی گشت * عالم بضلالت
افتاد ودررد مظالم فتورورخاوت حاصل شد * روزها
وماهها بسرآمد * وعقار وضیاع دردست مالك سال
گذشته باقی ماند * دراین شهر هفتاد حکومت مختلفه
مرتب بود * وحال روز بروز قلت یافته بیست وپنج
حکومت یادگارماند * روزی دویست احکام متضادة
وفتاوای متباینه از یك مصدر ظاهر وحال تجاوز
ازنجاه نمیماید * جم غفیری از عباد الله بجهت عصا که
سرگردان وحال درمأمن راحت مستریح ودرامان

مدّعي غالب ومدّعى عليه مغلوب * حال اين مسلك
مستقيم نيز متروك شد * اين چه ديانت كفريه است
واين چه ضلالت شركيه * واويلا واشريعتا وادينا
وامصيبتا * أي برادران مؤمنين زمان آخر است
وروز قيامت نزديك * باري باينگونه كلمات تخديش
اذهان بيچارگان أهالي وتشويش قلوب درماندگان
مساكيني ميشود كه ازحقائق أمور وأساس اين أقوال
خبرندارند وغيدانند كه صد هزار اغراض نفسانيه
درتحت نقاب أقوال تعصبيّة بعضي مستور * لهذا گمان
ميكنند كه قائل را غيرت دينيه وخشية الله بران داشته
وحال آنكه قائل چون درآبادي عموم خرابي خصوصي
خودراي بيند فرياد كند ودر بينائي ديگران كوري خودرا
مشاهده مينمايد ناله وفغان آغاز كند لكن ديدهٔ بصيرت
لازم كه ادراك كند اگر اين قلوب مظهر خشية الله بود
البته رائحهٔ طيبه اش چون مشك جان عالم را معطر مينمود

ورنه این چندان دغل افروختند
بانك بازان سفید آموختند
بانك هدهد گر بیاموزد قطا
راز هدهد کو و پیغام سبا

وعلمای ربانی که از کتاب وحی الهی استنباط معانی ومعارف وحکم نامتناهی نموده اند وقلب منیرشان مهبط الهام غیبی ربانیست البته تفوق ملت بیضای حق را بر جمیع ملل در کل مراتب بکمال جد وجهد طالب ودر تشبث وسائل ما به الترقی بمنتهای همت ساعی ومجاهد * واگر نفسی ازاین مقاصد خیریه غافل البته مقبول درگاه احدیت نبوده بلکه در کمال نقص بهیئت تامه ظاهر ودر منتهای فقر بکلمهٔ غنا ناطق *

گر ضریری لمترا ست وتیزخشم
گوشت پارش دان که او را نیست چشم
از مقلد تا محقق فرقهاست

علم ودانش وباكي وزهد وورع وآزادگی بهیئت
ولباس نبوده ونیست * درزمان سیاحت كلمهٔ مباركهٔ
ازشخص بزرگواری استماع نمودم كه تاىحال شیريني
آن كلمه ازكامم نرفته وآن اينست * نه هرعمامهٔ دلیل
زهد وعلمست * ونه هر كلاهي علت جهل وفسق
أی بسا كلاه كه علم علم برافراخت * وأی بسا عمامه كه حكم
شرع برانداخت * وكلمهٔ ثالث ازاين كلمات مقدسه كلمهٔ
(مخالفاً لهواه) وارد * چه قدراين عبارت شامل معاني
جليله است ازجوامع الكلم وعبارات سهل ممتنعست
اسّ اساس اخلاق ممدوحهٔ انسانيت است * وفي الحقيقه
اين كلمه شمع عالم وبنيان أعظم اخلاق روحانيهٔ نورانيهٔ
بني آدم است * معدّل كل اخلاق وسبب اعتدال حقيقي
عامّ شيم مرضيهٔ انسانيست * چه كه هوای نفس
آتشي است كه صد هزار خرمن وجود حكمای
دانشمند را سوخته ودريای علوم وفنونشان اين نار

صفات حسنهٔ انسانیه آراسته وبزیور عرفان پیراسته
لکن اتباع هوی شیم مرضیهٔ آنشخص را ازهیئت
اعتدال خارج نموده درحیز افراط انداخت * نیت خالصه را
بنیت فاسده تبدیل نمود * وهمچنین اخلاق درمواضع
لائقه ظاهر نگشته بلکه بقوت هوی وهوس
از مسلك مستقیم نافع منحرف بمنهج غیر صحیح مضر
متحول گشت * اخلاق حسنه عند الله وعند مقربین
درگاهش ونزد أولی الالباب مقبول وممدوح ترین
أمور * لکن بشرط آنکه مرکز سنوحش عقل
ودانش ونقطهٔ استنادش اعتدال حقیقی باشد * واگر
حقائق این أمور کما هو حقه بیان گردد کار بتطویل
انجامد وموضوع ومحمول ازمیان برود * باری دراین بحر
هائل هوی کل طوائف أوروپ بااین همه تمدن وصیتها
هالك ومستغرق وازاین جهت کل قضایای تمدنیه شان
ساقط النتیجه است * بعضی ازاین کلمه تعجب نمایند

ازبسط قوانین أعظم ووضع أصول وأساس أقوم جمیع
شؤن تمدن سعادت بشریه است وسعادت بشریه
درتقرب درگاه کبریا وراحت وآسایش أعلی وأدنی
ازافراد هیئت عمومیه است ووسائل عظیمهٔ این
دومقصد اخلاق حسنهٔ انسانیت است * وتمدن صوری
بي تمدن اخلاق حکم (أضغاث أحلام) داشته وصفای
ظاهر بي کمال باطن (کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماءً)
انگاشته گردد * زیرا نتیجهٔ که رضایت باری وراحت
وآسایش عمومیست ازتمدن ظاهر صوری تمامه
حاصل نشود * وأهالي أوروپ دردرجات عالیهٔ تمدن
اخلاق ترقي ننموده اند چنانچه ازأفکار وأطوار عمومیهٔ
ملل اوروپ واضح وآشکار است * مثلا ملاحظه نمائید
که الیوم أعظم آمال دول وملل اوروپ تغلب واضمحلال
یکدیگر است ودر کمال کره باطن باظهار منتهی درجهٔ
الفت ومحبت واتحاد مشغول وقضیهٔ مشهورهٔ پادشاه

قوهٔ عسکریه بیشتر ازملوك جنك اور بذل جهد بلیغ
مینمایند چه که صلح وآشتی من دون قوهٔ شدیده میسر
نگردد * درظاهر بهانه نموده لیلاً ونهاراً جمیعاً باعظم
جدوجهد درتدارکات حربیه میکوشند واهالی مسکین
آنچه بعرق جبین پیدا کرده اکثرش را باید انفاق
این راه کنند وچه قدر آلاف ازنفوس که صنائع نافعه را
ترك نموده شب وروز بکمال همت درایجاد آلت مضرهٔ
جدیده که بیشتر ازپیشتر سبب سفك دماء ابناء
جنس است مشغولند * وهرروز آلت حراقهٔ جدیده
احداث وایجاد میکنند * ودول مجبور براین گردند
که آلات حربیهٔ قدیم را ترك نموده درتدارك آلات
جدیده کوشند * چه که آلات حربیهٔ قدیم باآلات
حربیهٔ جدید مقاومت نماید * چنانچه دراین ایام
که سنهٔ هزارودویست ونودودو هجریست درممالك
آلمان [illegible] تفنك جدیدی [illegible] ممالك [illegible] ایجاد [illegible]

کروب آتش بارتر * ودرهدم بنیان انسانی شدیدتر وسریع التأثیر تراست * واین مصارف باهظه را باید که رعایای فلك زده تحمل نمایند * حال انصاف دهید که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب آسایش وراحت عمومی ووسیلهٔ اجتلاب مرضات الهی است ویاخود مخرب بنیان انسانیت ومدمر ارکان آسایش وسعادت است * درسنهٔ هزار وهشتصد وهفتاد میلادی که محاربهٔ بین آلمان وفرنسا واقع شد ازقرار مشهور ششصد هزار نفس درمیدان مهاجمه ومدافعه مأیوس ومقهور کشته گشتند * چه بسیار بنیان خاندانها که ازاساس منهدم شد * وچه بسیار مدن درشام درمنتهای معموریت بود وبامداد عالیها سافلها گشت چه قدر اولاد صغار که یتیم وبی پرستار ماندند * وچه قدر پدران ومادران سالخورده ثمرهٔ زندگانیشان جوانان نورسیده را درخاك وخون غلطان

ماندند * وهمچنین کیفیات احراق کتابخانها وبعض
ابنیهٔ جسیمهٔ فرنسا وآتش زدن دار الشفاي عسکریه
باجمیع عساکر مجروحهٔ مریضه ووقایع مؤلمه وحرکات
موحشهٔ طائفهٔ کومون وحوادث مدهشهٔ اختلاف
وتحزب جمعیات متضادهٔ متقاتله درپاریس ومنازعه
وعدوان مابین رؤسای دینیهٔ قاتولیك وحکومت آلمان
وظهور فتنها وفسادها وتدمیر بلاد واوطان وخونریزي
میان حزبین جمهوریت ودون کارلوس دراسپانیا *
خلاصه ازاینگونه وقایع که دلالت برعدم تمدن اخلاق
طوائف اوروپ مینماید بسیار * واین عبد چون هتك
جهتی را مقصود نداشته لهذا بچند کلمه اختصار نموده
حال واضحست که شخص عاقل بصیر وعارف خبیر
تصدیق اینگونه امور نماید آیا طوائف وقبائلیکه
مغایر شیم حسنهٔ عالم انساني اینگونه امور موحشه
درمابینشان جاریست چگونه سزاوار است که ادعاي

ازاین امور مأمول نه الاّ تغلّب وتسلّط موقت حالی
وچون این نتیجه باقی وپایدار نه لهذا نزد أولی الالباب
تقید واهتمام را سزاوار نیست • درقرون سالفه کرارًا
ومرارًا حکومت آلمان غالب برفرنسا گشت وهمچنین
سلطنت فرنسا دفعات عدیده براقلیم آلمان حکمرانی نمود
حال جائز که ششصد هزار نفوس مسکین ازبندگان
پروردگار فدای این نتائج ومنافع موقتهٔ صوریه گردد
لا والله بلکه اطفال نیز ادراك مضرت اینگونه امور
نمایند ولکن متابعت هوی صدهزار حجاب ازدل
بردیده افکند وبصر وبصیرت هردونابینا گردد •

چون غرض آمد هنر پوشیده شد
صد حجاب ازدل بسوی دیده شد

بلی تمدن حقیق وقتی درقطب عالم علم افرازد که
چند ملوك بزرگوار بلند همت چون آفتاب
رخشندهٔ عالم غیرت وحمیت بجهت خیریت

پیش نهاده * مسئلهٔ صلح عمومي را درمیدان مشورت
گذارند وبجمیع وسائل ووسائط تشبث نموده عقد
انجمن دول عالم نمایند ویك معاهدهٔ قویه ومیثاق وشروط
محکمهٔ ثابته تأسیس نمایند واعلان نموده باتفاق عموم
هیئت بشریه مؤکد فرمایند * این أمر أتم أقوم را که في
الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سکّان أرض
مقدّس شمرده * جمیع قواي عالم متوجه ثبوت وبقاي
این عهد أعظم باشند ودراین معاهدهٔ عمومیه تعیین
وتحدید حدود وثغور هر دولتي گردد * وتوضیح روش
وحرکت هر حکومتي شود * وجمیع معاهدات
ومناسبات دولیه وروابط وضوابط مابین هیئت
حکومتیهٔ بشریه مقرّر ومعین گردد * وکذلك قوهٔ
حربیه هر حکومتي بحدّي معلوم مخصص شود * چه
اگر تدارکات محاربه وقوهٔ عسکریهٔ دولتي ازدیاد یابد
سبب توهّم دول سائره گردد * باری أصل مبنای این عهد

شرطي ازشروط را فسخ نمايد كل دول عالم بر اضمحلال
أو قيام نمايند بلكه هيئت بشريه بكمال قوت بر تدمير
آنحكومت برخيزد * اگر جسم مريض عالم باين داروي
أعظم موفق گردد البته اعتدال كلي كسب نموده
بشفاي باقي دائمي فائز گردد * ملاحظه فرمائيد كه اگر
چنين نعمتي ميسّر شود هيچ سلطنت وحكومتي محتاج
تهيأ وتداركات مهمّات جنك وحرب نباشد * ومضطر
باصطناع آلات حربيهٔ جديده بجهت مقهوريت نوع
انسان نگردد * بلكه بعسكر قليلي كه سبب تأمين
مملكت وتأديب أهل فساد وشقاوت ومنع فتن
داخليه است محتاج وبس * ازاين جهت أولاً بندگان
الهي عموم أهالي از تحمل اثقال مصارف باهظهٔ حربيهٔ
دول راحت ومستريح شوند * ثانياً نفوس كثيره أوقات
خود را دائماً در اصطناع آلات مضره كه شواهد درندگي
وخونخواري ومنافي موهبت كليهٔ عالم انساني است

وزندگي جهانيانست كوشيده سبب فلاح ونجاح نوع
بشر گردند وعموم دول عالم بكمال عزت برسرير
تاجداري مستقر وكافهٔ قبائل وأمم درمهد آسايش
وراحت آرميده ومستريح شوند * وبعضى أشخاص
كه ازهمم كليهٔ عالم انسان بيخبرند اين أمر را بسيار
مشكل بلكه محال وممتنع شمرند نچنانست بلكه ازفضل
پروردگار وعنايت مقربين درگاه آفريدگار وهمت
بيهمتاي نفوس كاملهٔ ماهره وافكار وآراء فريدزمانه
هيچ أمري درو جود ممتنع ومحال نبوده ونيست همت
همت غيرت غيرت لازمست چه بسيار أمور كه درازمنهٔ
سابقه ازمقولهٔ ممتنعات شمرده ميشد كه أبداً عقول
تصور وقوع آنرا نمينمود * حال ملاحظه مينمائيم كه بسيار
سهل وآسان گشته واين أمر أعظم أقوم كه في الحقيقه
آفتاب أنورجهان مدنيت وسبب فوز وفلاح وراحت
ونجاح كل است ازچه جهت ممتنع ومحال فرض شود *

عالم جلوه گر گردد * چه که آلات وأدوات حربیه
براین منوال بدرجهٔ رسد که حرب بدرجهٔ مالایطاق
هیئت بشریه واصل گردد * ازاین تفاصیل مشروحه
گذشته مبرهن است که شرف وبزرگواری انسان بخون
خوارکی وتیغ جنگی وتدمیر مداین وممالك أجنبي
وتتبیر واهلاك جیوش وأهالي نبوده بلکه سبب
بلنداختری وجوان بختی صیت عدالت پروری ودلجوئي
عموم رعایا از أعالي واداني وتعمیر ممالك ومدن وقری
وحوالي ونواحي وترفیه وترویح بندگان الهي ووضع
اتق اساس أصول ترقّی وتوسیع حال جمهور وتزیید
ثروت وغناي عمومیست * ملاحظه فرمائید که درامکان
چه بسیار ملوك جهانگیر برسریر کشورستاني
مستقر گشتند * ازآنجمله هلاکوخان وأمیر تیمور کورکان
که في الحقیقه قطعهٔ عظیمهٔ آسیارا درقبضهٔ تصرّف

آیاچه ثمرهٔ ازاین فتوحات جسیمه مترتب شد مملکتي معمور گشت ویاخود سعادتي منظور آمد سبب استقرار سلطنت شد * ویاباعث انقراض حکومت ازآن خاندان گردید * هلاکوی چنگیز جنك انگیز ازجهان گیریش ثمرهٔ مشهود نشد * جز آنکه قطعهٔ آسیا ازنائرهٔ حروبات شدیده چون تل خاکستر گشت وأمیر تیمور از کشورستاني بغیر ازتشتت جمعیت عالم وتخریب بنیان بني آدم نتیجهٔ حاصل نکرد * واسکندر رومي ازفتوحات عظیمه اش جز سقوط پسرش ازسریر تاجداري وتغلب فلسقوس وبطلمیوس بر کل ممالکش فائدهٔ مشاهده نشد ونابلیون أول ازظفر بر ملوك اوروب الاّ تخریب ممالك معموره وتدمیر نفوس عامه واستیلاء تزلزل واضطراب شدید درقطعهٔ اوروب واسیري نفس خود درانجام أیّام فوائدي نیافت *

عادل انوشیروان بادل تأمل عنایت که آن سرور داد
پرور در زمانی بر سریر جهانبانی مستقر شد که بنیان قوی
الارکان سلطنت ایران را از هر جهت خلل وفتور
طاری شده بود بعقل خداداد تأسیس عدل وداد نموده
بنیان ظلم و بیداد را قلع وقمع وهیئت پریشان ایران را
درظل جناح سلطنتش جمع فرموده بمدتی قلیله ممالك
پژمردهٔ ویران ایران به پرتو حیات بخش توجهاتش
زنده و برازنده ترین ممالك معمورهٔ مسکونه گشت
قوای متحالهٔ حکومت را تکرار اعاده ومزادوصیت
عدل وانصافش آفاق اقالیم سبعه را احاطه نمود * جمهور
اهالی از حضیض ذلت وفلاکت باوج عزت وسعادت
صعود نمودند * باوجود آنکه از ملت مجوس بود صدر
آفرینش شمس حقیقت آسمان نبوت بکلام مبارك ﴿ انّی
وُلِدتُ فی زمن ملك عادل ﴾ ناطق گشتند واظهار مسرت

باخود بجهان گیری وخون ریزی * ملاحظه فرمائید
که درقطب ابداع بچه شأنی مفتخر ومتباهی گشت
که آوازهٔ بزرگواریش درجهان فانی جاوید وباقی ماند
وبحیات أبدیه موفق گردید * واگر ببیان زندگی دائمی
بزرگواران بپردازیم کار این مختصر بطول انجامد وچون
واضح ومبرهن نیست که ازقرائت این کتاب تأثیر
فوائد کلیه در افکار عمومی أهالی ایران حاصل گردد
لهذا اختصار نمائیم وبعضی مسائل را که قریب عقول
ناس است ذکرکنیم * ولکن اگرازین مختصر نتائج
حسنه مشهود گردد انشاء الله تعالی من بعد بأس أساس
حکم الهیه درعوالم ملکیه پرداخته بعضی کتب مفیدهٔ
مفصله تحریرگردد * باری درعالم وجود سطوت قاهرهٔ
جنود عدل را قوای أعظم عالم مقابلی نکند * وبنیان
مرصوص حصون حصینه مقاومت نماید * چه که

درجهٔ معموریت وآبادي سرافراز شود * دورایت اعظمست که بر افسر هر جهانباني سایه افکند عتابهٔ نیّر اعظم انوار ساطعهٔ حکومتش بکمال سهولت در ارکان عالم نفوذ کند * رایت اولیه عقل ورایت ثانیه عدل * این دو قوهٔ عظیم را جبال آهنین مقاومت نتواند وسد سکندری امتانت نماند * واین واضح وبدیهي است که حیات این عالم فاني چون نسائم صبحگاهي بي ثبات ودر مرور * در این صورت خوشا بزرگواری که در سبیل رضایت باري صیت ممدوحه وذکر خیري یادگار گذارد

چو آهنگ رفتن کند جان پاك

چو بر تخت مردن چو بر روی خاك

بلی جهانگشائي وکشورستاني ممدوح وبلکه در بعضی اوقات جنك بنیان اعظم صلح است وتدمیر سبب تعمیر مثلا شهریار بزرگواري اگر در مقابل عدوي باغي طاغي صف جنك بیاراید ویا آنکه بجهت جمع شمل هیئت

وشجاعت برانگیزد * خلاصهٔ محاربه‌اش مبنی بر نوایای
صالحه باشد فی الحقیقه این قهر عین لطف واین ظلم
جوهر عدل واین جنك بنیان آشتی است * الیوم شایستهٔ
ملوك مقتدر تأسیس صلح عمومیست زیرا فی الحقیقه
آزادی جهانیان است کلمهٔ رابعهٔ آن روایت باهر الهدایه
مطیعاً لامر مولاه است * این معلوم ومبرهن است
که أعظم منقبت عالم انسانی أطاعت پروردگار است
وشرف وعزتش در متابعت أوامر ونواهی خداوندیکتا
نورانیت امکان بدیانت است وترقی وفوز وسعادت
خلق در متابعت أحکام کتب مقدسهٔ الهیه * فی الجمله
ملاحظه شود مشهود گردد که در عالم وجود ظاهراً
وباطناً أعظم أساس متین رصین وأکبر بنیان قویم
رزین که محیط بر آفرینش وکافل کمالات معنویه
وصوریه وضابط سعادت ومدنیت هیئت عمومیهٔ
بشریه است دیانتست * اگرچه بعضی سبك مغزان

وروش بعضی مدّعیان کاذبهٔ تدیّن را میزان قرار داده
کل را بآن قیاس نمایند از این جهت ادیان را مانع ترقی
عموم انگاشته‌اند بلکه مؤسس نزاع وجدال ومسبب
بغض وعداوت کلیه بین أقوام بشریه شمرده‌اند *
واین قدر ملاحظه ننموده‌اند که اساس ادیان الهی را
ازأعمال مدعیان دیانت ادراک نتوان نمود * چه که هر
أمر خیری که در ابداع شبیه آن متصور نه قابل سوء
استعمال است * مثلاً اگر سراج نورانی در دست
جهلای صبیان ونابینایان افتد خانه نیفروزد وظلمت
مستولیه زائل نگردد بلکه خانه وخود را هر دو
بسوزاند در این صورت میتوان گفت سراج
مذموم است * لا والله سراج هادی سبیل ونوردهندهٔ
شخص بصیر است لکن ضریر را آفتی است عظیم *
ازجملهٔ منکران دیانت شخصی بوده ولترنام ازأهل
فرانسه * کتب عدیده در رد ادیان تصنیف نموده که

حركات وسكنات پاپا که رئیس مذهب کاتولیك است وفتن وفساد رؤساي روحانیة ملت مسیحیه را میزان قرارداده برروح الله زبان اعتراض گشوده * وبعقل سقیم ملتفت معاني حقیقیهٔ کتب مقدسهٔ الهیه نگشته بربعضی مضامین کتب منزلهٔ سماویه محذورات ومشکلات بیان کرده ﴿ وننزّل من القرآن ماهو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظّالمین الاّ خسارا ﴾

خوش بیان کرد آن حکیم غزنوي
بهر محجوبان مثال معنوي
که زقرآن گرنه بیند غیر قال
این عجب نبود زاصحاب ضلال
کز شعاع آفتاب پرزنور
غیر گرمي مي نیابد چشم کور

﴿ یضلّ به کثیراً ویهدي به کثیراً وما یضلّ به الاّ الفاسقین ﴾ این معلوم وواضحست که أعظم وسائط

في البلاد محبت والفت واتّحاد کلّي بين افراد نوع انساني است * وهيچ أمري درعالم بدون اتحاد واتفاق متصوّر ومیسّر نگردد * ودرعالم أكمل وسائل الفت واتّحاد ديانت حقيقيهٔ الهيه است ﴿ لو أنفقت ما في الارض جميعاً ما ألّفت بين قلوبهم ولكن الله ألّف بينهم ﴾ چنانچه در بعثت أنبياي الهي قوّهٔ اتّحاد حقيقي باطني وظاهري قبائل وطوائف متضادهٔ متقاتله را درظل كلمهٔ واحده جمع نموده * صدهزار جان حكم جان واحد يافته وهزاران نفوس بهيئت شخص يگانه مجسم گشته

بر مثال موجها اعدادشان
در عدد آورده باشد بادشان
چونكه حق رشّ عليهم نوره
مفترق هرگز نگردد نور هو
جان گرگان وسگان ازهم جداست

تفاصيل واقعهٔ درزمان بعثت أنبياي سلف عليهم السلام
وأطوار وأحوال وآثارشان كما هو حقه درتواريخ معتبره
مفصلا مذكور نه * بلكه درآيات قرآنيه وأحاديث
وتوراة مجمل ذكرشده * لكن چون اززمان حضرت
موسى تابحال جميع أمور درقرآن عظيم وأحاديث صحيحه
وتوراة وتواريخ معتبره مندرج * لهذا مختصرًا
بيان ميشود تابيراهين متقنه نزد كل معلوم وواضح
گردد كه درعالم وجود آيا ديانت أتن أصول أصليهٔ
انسانيت ومدنيت است * ويا خود چنانچه ولتر وأمثال
اوگمان برده‌اند مخرب بنيان ترقي وراحت وآسايش
جمعيت بشريه است * وازاين جهت كه مجال انكار بهيچ
طائفهٔ ازطوائف عالم باقي نماند بقسمي بيان ميشود
كه مطابق تواريخ صحيحهٔ عموم ملل ومصدق كل أهل
عالم است * درزمانيكه بني اسرائيل درمملكت مصر
ازتوالد وتناسل تكثر نموده درجميع ممالك مصر

وقوت قوم خود قبطي واذلال وحقارت سبطي
كه غريب ميشمردند برخاستند ومدتي مديد بني
اسرائيل مختلف ومتفرق شده درتحت أيادي ظلم وجور
قبطيان أسير ودراعين كل ناس سفيل وحقير بودند *
بقسمي كه حقير ترين قبطي اذيت وجفا برعزيز ترين
سبطي مينمود * تاآنكه اسارت وذلت ومظلوميت
بدرجهٔ نهايت رسيد * شب وروزبني اسرائيل نه ازجان
درامان ونه اطفال وعيالشان را ازبيدادي عوانان فرعون
ملجأ وپناهي نمايان * طعامشان ازفرط مصائب وآلام
قطعات دل پرخون وشرابشان سرشك مثابهٔ جيحون
بني اسرائيل دراين حال پرملال * تا كه جمال موسوي
أشعهٔ نارأحديه را ازشطر وادي أيمن بقعهٔ مباركه
مشاهده فرمودند ونداي جان فزاي الهي را ازنار
موقدهٔ ربانيه درشجرهٔ (لاشرقية ولاغربيه) استماع
نمودند * وبنبوت كليه مبعوث گشتند * وچون سراج

گمگشتگان ظلمات جهل را برسبیل مستقیم علم وکمال
دلالت فرمودند * وفرق مختلفهٔ اسباط اسرائیلیان را
درظل کلمهٔ واحدهٔ جامعهٔ توحید جمع فرموده علم اتحاد
کامل را براتلال اتفاق ویگانگی برافراختند ودرمدت
قلیله آن نفوس جاهله بتربیت الهیه تربیت گشته
ازبیگانگی بیگانگی حق گرویدند * وازحقارت وذلت
ومسکنت واسارت وجهالت خلاص شده * بمنتهی
درجهٔ عزت وسعادت فائز گشتند * بعد ازمملکت
مصر رحلت نموده توجه بموطن أول اسرائیل کرده
بارض کنعان وفلسطین وارد ودربدایت سواحل
اردن واریحارا فتح نموده دران بلاد ساکن
وبالاخره جمیع بلاد مجاوره را ازفینیکه وادوم وعامون
خلاصه درزمان یوشع ممالک سی ویك حکومت درتحت
تصرف بني اسرائیل آمد * واین طائفه درجمیع شؤن
وصفات وفضائل انسانیه ازعلم ومعرفت وثبات وهمت

وملل عالم تفوق نمودند * یك شخص اسرائیلي درآن
عصر اگر بین جمعي داخل میشد بجمیع شیم مرتبه
ممتاز بود حتی قبائل سائره درمدح شخصی اگر زبان
میگشودند نسبت اسرائیلي میدادند * ودر تواریخ
متعدده مذکور که فلاسفهٔ یونان مثل فیثاغورث اکثر
مسائل حکمت الهیه وطبیعیه را از تلامذهٔ حضرت
سلیمان اقتباس نمود * وسقراط بسیاحت شتافته با بعضی
ازاجلّه علمای ربانی اسرائیلي ملاقات نموده درمراجعت
بیونان بنیان اعتقاد وحدانیت الهیه وبقای ارواح
انسانیه بعد از خلع لباس اجسام عنصریه را تأسیس نمود
عاقبت جهلهٔ یونان برآن واقف اسرار حکمت اعتراض
نموده برقتلش قیام نمودند و پادشاه یونان را اهالي مجبور
ساخته درمجلس سقراط را پیالهٔ سم چشانیدند * باری
مختصر اینکه بعد ازآنکه ملت اسرائیلیه درجمیع مراتب
تمدن ترقی نمود ومنتهی درجهٔ سعادت فائز گشت قلیلا

نموده بعادات رسمیه وأطوار غیر مرضیه مشغول شدند
درزمان رحبعام پسر حضرت سلیمان در بنی اسرائیل
اختلاف عظیمی واقع شد و یاربعام که از افراد اسرائیلیان بود
سر سلطنت برداشت وعبادت أصنام را بنا گذاشت
چند قرن محاربه بین رحبعام و یاربعام و سلاله شان
واقع گشت * وقبائل یهود مختلف ومتفرق شدند
بالاختصار ازانکه معنی شریعة الله را فراموش نموده
بتعصبات جاهلیه وخصائل غیر مرضیهٔ بغی وطغیان
متصف شدند وعلمائشان لوازم حقیقهٔ انسانیهٔ مندرجه
درکتاب مقدس را نسیاً منسیاً انگاشته در فکر منافع
ذاتیهٔ خود افتادند وملت را بمنتهی درجهٔ غفلت وجهالت
مبتلا کردند * از ثمرهٔ اعمالشان آن عزت پایدار بمنتهی
درجهٔ ذلت مبدل گشت وملوك فرس ویونان وروما
مسلط برایشان گشته * رایت استقلالشان سرنگون شد
جهالت ونادانی ونکبت وخود پرستی رؤسای دینیه

مبعوث شده بکلي بنيان اسرائيليان را برانداخت • بعد
ازقتل عام وغارت وهدم بيوت وقلع أشجار آنچه ازبقية
السّيوف باقي ماند أسير کرده ببابل برد بعد از هفتاد سنه
أولاد اسراء مرخّص شده مراجعت بيت المقدس
نمودند • حزقيا وعزير عليهما السّلام مجدداً تأسيس
أساس کتاب مقدس را نمودند يوماً فيوماً ملت
اسرائيليه ترقي نموده صبح نوراني اعصار أوليه
لائح گشت بعد ازمدتي قليل باز اختلافات عظيمه
دراطوار وافکارشان واقع همم علماي يهود متوجه
اغراض نفسانيه گشت واصلاحات جاريهٔ زمان عزير
عليه السّلام بروش وأحوال فاسده تبديل شد کاربجاي
انجاميد که عساکر ملوك وجمهوريت رومان مراراً
وکراراً ممالك اسرائيليانرا فتح نمودند بالآخره طيطوس
قهرمان که سردار رومان بود بلاد متوطنهٔ يهود را باخاك
يکسان نمود تقسيمي که جميع رجال را قتل ونساء

حرق وأموال را نهب وبيت المقدس را چون تل خاکستر نمود * وبعد ازاين مصيبت كبرى ستارهٔ حكومت بني اسرائيليان درمغرب نيستي متواري شد وتاحال براغنوال اين ملت مضمحل گشته دراطراف عالم پراكنده اند ﴿ وضُرِبَت عليهم الذّلةُ والمسكنة ﴾ واين مصيبتين أعظمين بختنصر وطيطوس درقرآن مجيد مذكور ﴿ وقضينا الى بني اسرائيل في الكتاب لتفسدن في الارض مرّتين ولتعلنّ علوّاً كبيراً * فاذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عباداً لنا أولي بأس شديد * فجاسوا خلال الدّيار وكان وعداً مفعولا ﴾ تاآنكه ميفرمايد ﴿ فاذا جاء وعد الآخرة ليسوؤا وجوهكم وليدخلوا المسجد كما دخلوه أوّل مرّة وليتبّروا ماعلوا تتبيرا ﴾ باري مقصود اينكه ملاحظه شود كه ديانت حقيقيه چگونه سبب تمدن وعزت وسعادت وعلوّ منزلت ومعارف وترقي طوائف ذليلهٔ أسيرهٔ حقيرهٔ جاهله ميشود وچون

نورانیت عظمی بظلمت دهماء بدیل میشود * وچون
دفعهٔ ثانیه علائم وآثار تشتّت وذلّت ونیستی ومقهوریت
طائفه اسرائیلیان نمودارشد * نفحات طیبهٔ قدسیهٔ روح
الله برشواطئ نهراردن وخطهٔ جلیل ساطع گشت
وابررحمت برخاست وبرآن دیارامطار روحانیت کبری
مبذول داشت * وازرشحات وطفحات بحر أعظم بریهٔ
قدس برياحين معرفة الله معطر گردید وجوامع الحان
جلیل انجیل بمسامع أهل صوامع ملکوت درآمد *
وبنفس مسیحائی نفوس میته سراز قبرغفلت وجهالت
برداشته بحیات أبدیه فائز گشتند درمدت سه سال آن
نیّر اوج کمال در دشت وصحراء اورشلیم وفلسطین
حرکت نموده کل را بصبح هدایت دلالت میفرمودند
وباخلاق روحانیه وصفات مرضیه تربیت مینمودند
واگر ملت اسرائیلیه بآن جمال نورانی اقبال نموده

ولکن چه فائده که کل اعراض نمودند و براذیّت آن
معدن علم لدنّی ومهبط وحی الهی برخاستند الاّ معدودی
قلیل که متوجّهاً الی الله از شئون ظلمانیهٔ امکان مقدس شده
قصد معارج لامکان نمودند * خلاصه جمیع بلیّات
شدیده برآن مشرق الطاف الهیه وارد تقسمی که اقامت
واستقرار در قریهٔ ممکن نبود باوجود این علم هدایت
کبری مرتفع واساس تمدن اخلاق انسانیه که اصول
مدنیّت جامعه است مؤسس گشت * درفصل پنجم
آیه سی وهشتم از انجیل متی نصیحتی میفرماید که ترجمه اش
این است دربدی وشرور واذیت مقابلهٔ بالمثل ننمائید
اگر نفسی برطرف ایمن روی تو طپانچه زند طرف
ایسر را برگردان وهمچنین درآیهٔ چهل وسیم میفرماید
شنیده اید که گفته شده است قریب خودرا دوست
دار ودشمنت را بعداوت میازار * واما من چنین میگویم
دشمنانتان را دوست دارید بذکر خیر کنید بدگویان

أذيت وطرد مينمايند ايشانرا دعانمائيد تا بمنزلهٔ فرزند پروردگار آسمانی باشيد چه که آفتاب او بر کنه کار ونيکوکار هر دو مشرق وابر رحمت او بر ستمکار وابرار هر دو ممطر زيرا اگر دوستان خودرا دوست داريد چه أجر ومزيتی ازبرای شماست * آيا مأمورين أخذ اعشار اغلال چنين نمينمايند وتعليمات آن مطلع حکمت الهيه ازاين قبيل بسيار فی الحقيقه نفوسی که باين صفات مقدسه متصف گردند جواهر وجود ومطالع تمدن حقيقی هستند * خلاصه آن حضرت شريعت مقدسه را بروحانيت صرفه واخلاق حسنه تأسيس ونفوس مؤمنه را روش ومسلك خاصی که جوهر حيات عالم است تعيين فرمودند چنانچه آن مظاهر هدی ولو در ظاهر باعظم نقمت وعقوبت ظالمين مبتلا شدند * ولکن فی الحقيقه از ظلمات خذلان يهود نجات يافته در صبح ابداع بانوار عزت سرمديه مشرق ولائح گشتند وآن ملت جسيمهٔ يهود معدوم ومضمحل شدند * ولکن اين

نفوس معدوده چون بظاّل شجرۀ مباركۀ عيسويه شتافتند في الحقيقه هيئت عموميۀ عالم را تبديل نمودند درآن زمان جميع أهالي أقاليم عالم در منتهى درجۀ تعصب ونادانی وحميت جاهليه وشرك بوحدانيت الهيه بودند مدعي اعتقاد بوحدانيت جز شرذمۀ قليلۀ يهوديه وآنان نيز بكلي مخذول ومنكوب واين نفوس مباركه بترويج أمري قيام نمودند كه مغاير ومضادد آراء جميع هيئت بشريه بود * وكل ملوك چهار قطعه از قطعات خمسۀ عالم باضمحلال ملت عيسويه بأتم عزم برخاستند مع ذلك عاقبت أكثري نجات ودل در ترويج دين الهي شتافتند وكل ملل أوروپ وبسياري از طوائف آسيا وأفريك وبعضي متمكنين جزائر بحر محيط در ظل كلمۀ توحيد جمع شدند * حال ملاحظه نمائيد كه آيا در وجود از هر جهت اساسي أعظم از ديانت خلق شده وبا خود أمري محيط بر آفرينش چون اديان الهي متصور گردد وبا أمري

بعزیز علام بوده وباخود أساس تربیت عموم درجمیع
اخلاق جز شرائع سماویه مشهود گشته صفاتیکه حکما
درمنتهی درجهٔ فلسفه بآن فوز وخصائلیکه بر أعظم درایج
کمال بدان متصف بودند مؤمنین بالله در بدایت تصدیق
وایمان مظهر آن شیم مرضیهٔ انسانیه میگردیدند ؛
ملاحظه کنید نفوسیکه سبیل هدایت را از أیادی
الطاف روح الله نوشیدند ودر ظل انجیل مستظل
گشتند بچه درجه از اخلاق واصل گشتند که جالینوس
حکیم مشهور باوجود آنکه از ملت مسیحیه نبوده مع
ذلك درستایش مؤمنین بالله درشرح جوامع کتاب
افلاطون که درسیاست مدن تصنیف نموده مرقوم است
که بعینه ترجمهٔ آن اینست ؛ جمهور ناس سیاق أقوال
برهانیه را ادراك نتوانند وازاین جهت محتاج کلمات
رموزیه از أخبارات ثواب وعقاب در دار آخرتند ؛ ودلیل
بر ثبوت این مطلب آنکه الیوم مشاهده میکنیم قومرا

ومؤمن واز این طائفه اعمال حسنه صدور مییابد مثل
أفعال نفسی که فیلسوف حقیق است چنانچه جمیع ما
عیاناً مشاهده مینمائیم که از موت مخافتی ندارند
واز کثرت حرص واشتیاقشان بعدل وانصاف
از متفلسفین حقیق محسوبند انتهی کلام جالینوس* ومقام
فیلسوف در آن زمان وبعقیدهٔ جالینوس مقامی بود که اعظم
از آن در ابداع تصور نمینمود ملاحظه نمائید که قوهٔ
نورانیهٔ روحانیهٔ ادیان الهیه جمهور متدینین را بدرجهٔ
از کمالات فائز میفرماید که مثل جالینوس حکیم باوجود
آنکه از افراد آن ملت نبود چنین شهادت میدهد
واز آثار این اخلاق حسنه اهل انجیل در آن ازمنه
واعصار تشبث بخیرات واعمال صالحات نمودند
وبیمارستانها ودار الشفاها ومواضع خیرات تأسیس شد
چنانچه اول شخصیکه در ممالک رومان محلات عمومیه
بجهت معالجهٔ مساکین ومجروحین بی پرستار بنیان نهاد

از ملوك رومان كه بر نصرت أمر حضرت روح الله
قيام فرمود * وبكمال همّت در ترويج أساس انجيل جان
فدائي نمود * وسلطنت رومارا كه في الحقيقه عبارت
از صرف اعتساف بود در نقطهٔ عدل واعتدال مستقر
ومركوز گردانيد * واسم مباركش در جبين تواريخ چون
ستارهٔ سحري درّي ودرخشنده است * وصيت
بزرگوارش درجهان مدنيت وشان ورد زبان جميع
فرق مسيحاني * خلاصه ازبركت تربيت نفوس مقدسه
كه بر ترويج تعليمات انجيليه قيام نمودند چه اساس
متين اخلاق حسنه درجهان در آنزمان تأسيس شد چه
بسيار مكاتب ومدارس وبيمارستانها ومحلات ومكتبها
بجهت تربيت أولاد ايتام وفقراء تأسيس شد وچه بسيار
نفوس كه منافع ذاتيهٔ خودرا ترك نموده (ابتغاء لمرضات
الله) أوقات عمر را صرف تعليم وتربيت عموم نمودند
ولكن درزمانيكه طلوع صبح نوراني جمال أحمدي

جاهله افتاد بکلي آن نسائم رحمانيه ازمهب عنايت
منقطع شد واحکام انجيل جليل که اُسّ اساس مدنيت
عالم بود از سوء استعمال وحرکت نفوسيکه بظاهر آراسته
وباطن کاسته بودند ساقط النتيجه گشت * چنانچه جميع
مؤرخين مشهور از اهالي اوروپ دربيان کيفيت
احوال واطوار وسياست وتمدن ومعارف وجميع شؤن
قرون قديمه وقرون وسطي وقرون جديده ذکر
نموده اند که قرون عشرهٔ وسطي که عبارت از بدايت
قرن سادس ميلاد الی نهايت قرن خامس عشر است
ممالک اوروپ درمنتهی درجهٔ توحش وعدم مدنيت
ازجميع شئون بود * وباعث اصلی آن آنکه رهابين
که باصطلاح اهالی اوروپ رؤساي روحاني ديني
بودند ازعزت ابديهٔ اتباع اوامر مقدسه وتعليمات سماويهٔ
انجيل غافل گشته با ارکان حکومت دنيوي آن زمان
که درکمال ظلم وطغيان بودند اتفاق نموده وازعزت

نفسانية يكديكر كمال سعي وكوشش را مجري ميداشتند تاآنكه بالاخره أمر بجائي رسيد كه عموم أهالي دردست اين دوفريق أسير صرف ماندند واين أحوال وأطوار سبب هدم أس أساس ديانت وانسانيت ومدنيت وسعادت أهالي أوروپ كشت * وچون روائح طيبة نفحات روحانية روح الله درآفاق امكان ازأعمال وأفكار ناشايسته ونيات غير لائقة رؤسا زائل كشت وظلمت جهل ونادانى واخلاق غير مرضيه عالم را احاطه نمود نجر أميد دميد وموسم ربيع الهي رسيد ابر رحمت برخاست ونسائم جانبخش ازمهب عنايت وزيد * شمس حقيقت ازأفق حجاز ويثرب درنقطة محمديه اشراق فرمود وبرآفاق ممكنات أنوار عزت سرمديه مبذول داشت أراضي قابليات تبديل كشت ﴿وأشرقت الارض بنور ربها﴾ تفسير شد * جهان جهاني تازه وجسم جنت امكان روحي في اندازه فائز كشت * بنيان ظلم

ومتعالي گشت * بحر مدنيت بخروشيد وأنوار معارف بدرخشيد * أقوام وطوائف متوحشهٔ اقليم حجاز قبل از اشتعال سراج وهّاج نبوّت كبرى درزجاجهٔ بطحا جاهلترين قبائل ومتوحشترين طوائف عالم بودند وسير مذمومه وعوائد موحشه وخونخواري واختلافات ومعادات از أقوام دركل كتب وصحائف تاريخيه مذكور حتى طوائف متمدنهٔ عالم درآن زمان قبائل اعراب يثرب وبطحا را ازنوع بشر نشمردند * لكن بعد از طلوع نيّر آفاق درآن خطه وديار ازتربيت آن معدن كمال ومهبط وحي ذي الجلال وفيوضات شريعت مقدسهٔ الهيه درمدت قليله درظل كلمهٔ وحدانيت جمع شده اين جمهور أشخاص متوحشه درجميع مراتب انسانيه وكمالات بشريه چنان ترقي نمودند كه كل ملل عالم درآن عصر مبهوت ومتحير گشتند * طوائف وقبائل وملل عالم كه دائما اعراب را مسخريه واستهزاء مينمودند

عرب آمده تحصیل فضائل انسانیه واقتباس علوم
سیاسیه واکتساب معارف ومدنیت وتعلم فنون
وصنائع مینمودند * آثار تربیت مربی حقیقی را در أمور
محسوسه ملاحظه کنید که أشخاصی که از کثرت توحش
ونادانی در زمان جاهلیه دختران هفتساله خود را زنده
زیر خاك مینمودند وچنین أمری را که از انسان گذشته
طبیعت حیوان نیز از آن متنفر ومتبری از شدت جهالت
منتهی رتبهٔ حمیت وغیرت میشمردند این چنین أشخاص
نادان از فیوضات تربیت ظاهرهٔ آن بزرگوار بدرجهٔ
رسیدند که ممالك مصر وسریان وشام وکلدان وعراق
وایران را فتح نموده جمیع مهام أمور چهار اقلیم عالم را
منفرداً اداره نمودند * خلاصه طائفهٔ عرب در جمیع علوم
وفنون ومعارف وحکمت وسیاست واخلاق وصنایع
وبدایع سرور کل ملل وأقوام گشتند * وفی الحقیقه بلوغ
چنین طائفهٔ متوحشهٔ حقیره در مدت قلیله بمنتهی درجهٔ

کائنات است * در اعصار أولیهٔ اسلام جمیع طوائف
أوروپ اکتساب فضائل و معارف مدنیت را از اسلام
ساکنین ممالك اندلس مینمودند * و اگر در کتب
تواریخیه از جمیع دقت شود مبرهن و واضح گردد
که اکثر تمدن أوروپ مقتبس از اسلام است چنانچه
جمیع کتب حکما و دانشمندان و علماء و فضلای اسلامیه را
قلیلا قلیلا در أوروپ جمع و بکمال دقت در مجامع و محافل
علوم مطالعه و مذاکره نموده أمور مفیده را اجرا
نمودند و الآن کتب فضلای اسلام که در ممالك اسلام
نابود است در کتابخانهاے ممالك أوروپ نسخ
عدیده اش موجود * و قوانین و أصولی که در کل ممالك
أوروپ جاریست اکثر بلکه کلیهٔ مسائلش مقتبس
از کتب فقهیه و فتاوای علمای اسلامیه است * و اگر
خوف از تطویل نبود مسائل مقتبسه فرداً فرداً تحت
تحریر می یافت مبدء تمدن أوروپ در قرن سابع هجری

پاپ رئیس ملت مسیحیه از انکه مقامات مقدسهٔ نصاری
چون بیت المقدس و بیت اللحم و ناصره در تحت
حکومت اسلامیه افتاده ناله و فریاد آغاز نمود و جمهور ملوك
و أهالي أوروپ را تشویق و تحریض نموده باعتقاد خود
بحرب دیني و جهاد دلالت کرد و بقسمی فریاد و حنین
و أنینش بلند شد که کل ممالك أوروپ قیام نمودند
و ملوك صلیبیون با عساکر بیشمار از خلیج قسطنطنیه
گذشته توجه بقطعهٔ آسیا نمودند و درآن زمان خلفاي
علویه بر دیار مصریه و بعضی ممالك غرب حکمراني
مینمودند * و در اکثر أوقات ملوك سورستان یعني
سلجوقیه بریة الشام نیز در تحت اطاعت و انقیادشان
بودند * باري ملوك أوروپ با سپاه بیشمار هجوم بر بریة
الشام و مصر نمودند و مدت دویست و سه سال مستمرا
مابین ملوك بریة الشام و ملوك أوروپ محاربه واقع
و دائما از أوروپ مدد میرسید هر قلعهٔ از قلاع سوریه را

اسلام ازدست فرنك نجات دادند تاانكه صلاح الدّين
ملك منصور ايوبي درسنهٔ ششصد ونودوسه هجري
بكلي ملوك وعساكر أوروپ را ازممالك وسواحل
برّيّة الشام ومصر اخراج نموده مأيوس ومنكوب
بممالك أوروپ مراجعت نمودند * ودراين محاربات
كه بحرب صليبيون مشهور كرورها ازنفوس تلف شد
خلاصه ازابتداي تاريخ چهارصد ونود هجري تاسنهٔ
ششصد ونودوسه هجري متصلا ازأوروپ ملوك
وسرداران وسرامدان ببرّيّة الشام ومصر تردّد مينمودند
وچون عاقبت جميع مراجعت نمودند درمدت
دويست سال وكسري آنچه ازسياست ومدنيت ومعارف
ومدارس ومكاتب وعادات ورسوم مستحسنهٔ ممالك
اسلاميه مشاهده كردند بعدالمراجعه درأوروپ تأسيس
نمودند * مبدء تمدن أوروپ ازان زمانست * اي أهل
ايران تكاسل وتراخي تاكي متبوع ومطاع كل آفاق

خزیده‌اند * منشأ معارف ومبدأ تمدن جهانیان بودند
اکنون چگونه افسرده ومخمود وپژمرده گشته‌اند
سبب نورانیت آفاق بوده‌اند حال چگونه درظلمات
غفلت وکسالت بازمانده‌اند * چشم بصیرت راباز
واحتیاجات حالیهٔ خودرا ادراك نمائید کمرهمت وغیرت
بربندید ودرتدارك وسائط معارف ومدنیت بکوشید
آیا سزاوارست که طوائف وقبائل أجانب فضائل
ومعارف را ازآثار اسلاف وأجداد شما اقتباس نمایند
وشما که أولاد ووارثید محروم مانید * آیااین پسندیده است
که همسایگان ومجاوران لیلاً ونهاراً درتشبث وسائل
ترقی وعزت وسعادت جان ودل بکوشند وشما ازتعصب
جاهلیه بمضادت ومنازعت وهوی وهوس خود مشغول
گردید * وآیااین ممدوح ومحمودست که این ذکاء
فطري واستعداد طبیعي وفطانت ذاتیه را درکسالت
وبطالت صرف وضایع نمائید * بازازمقصد دور افتادیم

ازمنهٔ سالفه ازاهالي اوروپ كه بصدق وانصاف
متصف اندمقر ومعترفند كه أساس جميع شئون تمدنيه شان
مقتبس ازاسلام است * چنانچه مؤلف محقق مشهور
(دري پار) ازاهالي فرانسه كه درنزد جميع مؤلفين
ودانايان اوروپ اطلاع ومهارت ودانائيش مسلم است
دركتاب مسمى (بترق أمم) درأدبيات كه ازتأليفات
مشهورهٔ اوست دراين باب يعني اكتساب ملل اوروپ
قوانين مدنيت وقواعد ترق وسعادت را ازاسلام شرح
مبسوطي بيان نموده * وچون بسيار مفصل است لهذا
ترجمه ودرجش دراين رساله سبب تطويل بلكه
خروج ازصدداست * واگر نفسي درآنچه گفته شد
قانع نه مراجعت بآن كتاب نمايد * مختصر اينست
كه جميع تمدن اوروپ ازقوانين ونظام واصول
ومعارف وحكم وعلوم وعادات ورسوم مستحسنه
وأدبيات وصنايع وانتظام ...

از عرب است بیان نموده وفرداً فرداً بتفصیل ذکر کرده
وثابت ومبرهن داشته که هر یك را درچه زمان از اسلام
اقتباس نمودند * وهمچنین تفصیل دخول عرب در بلاد
غرب که الیوم مملکت اسپانیاست ودر مدت قلیله مدنیت
کامله را درآن ممالك بچه نحو تأسیس نمودند وسیاست
مدن ومعارفشان درچه درجهٔ کمال بود * وتأسیس
مدارس ومکاتب علوم وفنون وحکمت وصنایعشان بچه
متانت وانتظام بود * وسروری وبزرگواریشان درجهان
مدنیت بچه درجه رسید واز ممالك أوروپ چه بسیار
اطفال بزرگان که بمدارس قرطبه وغرناطه وأشبیلیه
وطولید وآمده تعلم معارف وفنون واکتساب مدنیت
مینمودند حتی ذکر نموده که یکی از أهالی أوروپ
که موسوم بکربرت بود بمملکت غرب آمده
ودر مدرسهٔ (کوردوفا) که از ممالك عرب بود
داخل شده تحصیل معارف وعلوم نموده * در مراجعت

دينية كاتوايات استقرار يافته باب گشت # مقصود ازاين
بيانات آنكه معلوم وواضح گردد كه اديان الهي مؤسس
حقيق كالات معنويه وظاهرية انسان ومشرق اقتباس
مدنيت ومعارف نافعة عمومية بشريه است # واگر بنظر
انصاف ملاحظه شود جميع قوانين سياسيه در مدلول
اين چند كلمة مباركه داخل قوله تعالى ﴿ ويأمرون
بالمعروف وينهون عن المنكر ويسارعون في الخيرات
وأولئك من الصالحين ﴾ وهمچنين ميفرمايد ﴿ ولتكن
منكم أمة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون
عن المنكر وأولئك هم المفلحون ﴾ وهمچنين ميفرمايد
﴿ان الله يأمر بالعدل والاحسان وينهى عن الفحشاء
والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون ﴾ ودر تمدن
اخلاق ميفرمايد ﴿ خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض
عن الجاهلين ﴾ وهمچنين ميفرمايد ﴿ الكاظمين الغيظ
والعافين عن الناس والله يحب المحسنين ﴾ وهمچنين

والمغرب ولكن البرّ من آمن بالله واليوم الآخر
والملائكة والكتاب والنبيّين وآتى المال على حبّه ذوي
القربى واليتامى والمساكين وابن السّبيل والسّائلين وفي
الرّقاب وأقام الصّلاة وآتى الزّكاة والموفون بعهدهم اذا
عاهدوا والصّابرين في البأساء والضّرّاء وحين البأس
أولئك الّذين صدقوا وأولئك هم المتّقون ﴾ وهمچنين
ميفرمايد ﴿ ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة ﴾
ملاحظه فرمائيد كه دراين چند آية مباركه منتهى دراج
حقائق مدنيت وجوامع لوامع شيم مستحسنهٔ انسانيت
مذكور ﴿ فوالله الّذي لا اله الّا هو ﴾ كه جزئيات
تمدنيهٔ عالم نيز ازالطاف أنبياي الهي حاصل گشته * آياچه
أمر نافعي در وجود موجود شده كه دركتب مقدسهٔ
الهيه واضحاً ويا خود تلويحاً مذكور نه * ولكن
چه فائده چون سلاح وآلات حربيه دردست جبان
باشد جان ومال محفوظ نماند * بلكه بالعكس سبب
قوت واقتدار سارق گردد * همچنين زمام أمور چون

بدست علمای غیر کامل افتد نورانیت دیانت را چون
حجاب عظیم حائل کردند * اس اساس دیانت
خلوص است یعنی شخص متدین باید که از جمیع اغراض
شخصیهٔ خود گذشته بای وجه کان در خیریت جمهور
بکوشد وممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیهٔ خود چشم
پوشند وخیر خودرا فدای خیر عموم نمایند الا بتدین
حقیقی چه که در طینت انسانیه محبت ذاتیهٔ خود مخمّر
وممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل وثواب
جمیل از فوائد موقتهٔ جسمانیهٔ خود بگذرد ولکن
شخص موقن بالله ومؤمن بآیات او چون موعود
ومتیقن مثوبات کلیهٔ اخرویه است وجمیع نعم دنیویه
درمقابل عزت وسعادت درجات اخرویه کأن لم یکن
انگاشته گردد * لهذا راحت ومنافع خودرا ابتغاء
لوجه الله ترک نموده درنفع عموم دل وجان را رایگان
مبذول دارد ﴿ومن النّاس من یشری نفسه ابتغاء

که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب أعمال قبیحه وضابط کمالات معنویه وصوریه است * یعنی شخصی که متصف بخرد طبیعی وغیرت فطریه وحمیت ذاتیه است بدون ملاحظهٔ عقوبات شدیدهٔ مرتبه برأعمال شریه ومثوبات عظیمهٔ أفعال خیریه بری از اضرار عباد وحریص برأعمال خیریه است *

(أولاً) آنکه درتواریخ عمومیه دقت نمائیم واضح ومبرهن شود که ناموس طبیعی ازفیوضات تعالیم أنبیای الهی است وهمچنین ملاحظه مینمائیم که ازأطفال درصغر سن آثار تعدی وتجاوز ظاهر واگر از تربیت مربی محروم ماند آناً فآناً شیم غیرمرضیه اش تزاید یابد پس معلوم شد که ظهور ناموس طبیعی نیز از نتائج تعلیم است (وثانیاً) آنکه برفرض تصور اینکه خرد طبیعی وناموس فطری مانع شر ومدل برخیر است این معلوم وواضح است که همچو نفوس چون اکسیر أعظم است چه که این

در وجود جمهور را بنیات حسنه وأعمال صالحه ملجأ
ومضطر مینماید * وازاین گذشته آن شخصی که مصدر
ناموس طبیعی است اگر مظهر خشیة الله گردد البته
درنوایای خیریه اش ثابت تر وراسخ تر گردد * خلاصه
فوائد کلیه ازفیوضات أدیان الهیه حاصل * زیرا متدینین
حقیقی را بصدق طویت وحسن نیت وعفت وعصمت
کبری ورأفت ورحمت عظمی ووفای بعهد ومیثاق
وحریت حقوق وانفاق وعدالت درجمیع شئون
ومروت وسخاوت وشجاعت وسعی واقدام درنفع
جمهور بندگان الهی باری بجمیع شیم مرضیهٔ انسانیه
که شمع روشن جهان مدنیت است دلالت مینماید
واگر نفسی فی الحقیقه باین صفات ممدوحه متصف نه
البته بنمی ازیم عذب فرات که درمجاری کلمات تعلیمیهٔ
کتب مقدسهٔ الهیه متموج است نرسیده ونفحهٔ
ازروائح قدسیهٔ ریاض الهیه استشمام نموده چه که هیچ

وعلامتي وهرشأني رانشانه واشارتي * مجملا مقصود ازاين
بيانات آنكه واضح ومدلل شود كه اديان الهيه وشرائع
مقدسة ربانيه وتعاليم سماويه أعظم أساس سعادت
بشريه است وازبراي كل أهل عالم نجاح وفلاح حقيقي
بدون اين ترياق فاروق أعظم ممكن نه * ولكن بشرط
آنكه دردست حكيم داناي حاذق باشد والاّ اگر جميع
أدوية برء الساعة كه خداوند عالميان بجهت شفاي آلام
واسقام آدميان خلق فرموده بدست طبيب غيرحاذق
افتد صحت وعافيت ميسر نگردد بلكه بالعكس سبب
اهلاك نفوس بيچارگان وأذيت قلوب درماندگان گردد
مثلاً منبع حكمت الهيه ومظهر نبوت كليه درترغيب
وتحريص اكتساب معارف واقتباس فنون وفوائد
بسعي الى أقصى بلاد چين أمر ميفرمايد * ولكن
طبيبان غير حاذق منع وستيزه مينمايند واستدلال
ميكنند ﴿ من تشبه بقوم فهو منهم ﴾ وحال آنكه وجه

مقدسهٔ الهیهٔ جمهور امت را بر تمهید اصول اصلاحات
متابعه واقتباس فنون ومعارف ازامم سائره تشویق
ودلالت مینماید * وهر نفسیکه غیر ازاین گوید
ازسلسبیل علم محروم ودربادیهٔ جهل ازپی سراب اغراض
نفسانیه سرگردان وحیران * حال بدیدهٔ انصاف ملاحظه
نمائید این اصلاحات جدیده بالقوه وبالفعل کدام یك
مخالف اوامر الهیه واقع گشته اگر امر تأسیس
مجالس مشورت است اینکه درنص آیهٔ مبارکه است
که میفرماید (امرهم شوری بینهم) وهمچنین خطابا
بمطلع علم ومنبع کمال باوجود آن فضائل کلیهٔ معنویه
وصوریه میفرماید (وشاورهم في الامر) دراین
صورت چگونه امر مشورت مغایر قوانین شریعت
مقدسه است * وبدلائل عقلیه نیز فضیلت مشورت ثابت
ومبرهن ومجرب ویاخود قصاصاً قتل نفوس رامنوط
بتحقیقات دقیقه وتصدیق مجالس عدیده وترتیب شرع

وآنچه درزمان حکومت سابقه مجری بوده موافق أحکام
قرآن مبین بود چنانچه متواترا مسموع گشت که حاکم
گلپایگان در زمان صدارت حاجي میرزا آقاسي بدون
سؤال وجواب واستئذان از جهتي سیزده نفر بیچارگان
کدخدایان قراي گلپایگان را که ازسلالهٔ طاهره بودند
من دون جرم دریکساعت درنهایت مظلومیت گردن
بریده أهالي مملکت ایران درزماني متجاوز ازصد
کرور بودند بسبب بعضی حروبات داخله. وا کثر
بجهت عدم قوانین سیاسیه ومطلق العنان والاراده بودن
ولات وحکام تلف شده کم کم بمرور أیام خمس أهالي باق
مانده چه که حکام باراده‌ٔ خود هر نفس بجرمیرا خواستند
با آتش قهر وشکنجه بگداختند ویاخود قاتل مثبوت
شرعي أشخاص عدیده را بجهت اغراض ذاتیه بنواختند
هیچ نفسي راقدرت اعتراض نبود چه که حاکم متصرف
کیف یشاء بوده آیا میتوان گفت این أمور موافق

ویاخود تشویق وتحریص بر تعلم فنون مفیده واکتساب
معارف عمومیه واطلاع بر حقائق حکمت طبیعیهٔ نافعه
وتوسیع دائرهٔ صنایع وتزیید مواد تجارت وتکثیر
وسائط ثروت ملت منافی أصول دیانت الهیه است
ویاخود آنکه ترتیب نظام مدن وتنظیم أحوال نواحی
وقری وتعمیر طرق وسبل وتمدید راه کالسکهٔ آتشی
وتسهیل وسائط نقلیه وحرکت وترفیه عموم أهالی
مضاد عبودیت درگاه حضرت أحدیت است
ویاخود أشغال معادن متروکه که أعظم وسائط ثروت
دولت وملت است وایجاد معامل وکارخانها که منبع
آسایش وراحت وباعث غنا وتوانگری عموم ملت است
وتحریض وتحریص ایجاد صنایع جدیده وتشویق ترقی
أمتعهٔ وطنیه مغایر أوامر ونواهی رب البریه است *
قسم بذات پاك ذی الجلال که متحیرم چگونه پرده
بر أبصار افتاده که أموری باین بدیهی ادراك نمیشود

شبهة نیست که از جهت صدهزار اغراض باطنیه در جواب
خواهند گفت که در یوم محشر بین یدي الله از معارف
و مدنیت کاملهٔ انسان سؤال نمیکنند بلکه أعمال صالحه را
جویند * أولاً آنکه سلّمنا سؤال از معارف و مـدنیت
نمیکنند آیا در یوم حشر أکبر در دیوان الهي مؤاخذه
نمیمایند که أي رؤسا و بزرگان این ملت بزرگوار را چرا
سبب شـدید که از اوج عزت قـدیمه تـنزل نمودند
و از مرکزیت جهان مدنیت باز ماندند باوجود آنکه
مقتـدر بودید که بوسـائطي متشبث شوید که سبب
عزت مقـدسهٔ ملت شوید این را ننموده که سهل است
بلکه ملت را از فوائد عادیه نیز باز داشتید آیا این قوم
در سماء سعادت چون انجم زاهیه نبودند چگونه باعث
شـدید که در این ظلمت دهما افتادند و یا خود مقتـدر
بر ایقاد سراج عزت دارین ملت بودید چرا انجان
نکوشیدید و با آنکه چون سراج نوراني توفیقات الهی

نموده ازچه‌جهت بکمال قوت براطفاي ان قيام نموديد
﴿ وكلّ انسان ألزمناه طائره في عنقه ونخرج له يوم
القيامة كتابا يلقاه منشورا ﴾ وثانياً آنکه‌چه‌أعمال صالحه
دروجود أعظم ازنفع عموم است * آيا موهبتي درعالم
أعظم ازاين متصوّر که انسان سبب تربيت وترقي
وعزّت وسعادت بندگان الهي شود لا والله * أكبر
مثوبات اينست که نفوس مبارکه دست بيچارگانرا
گرفته ازجهالت وذلّت ومسكنت نجات دهند ونيت
خالصه لله کرهمّت را برخدمت جمهور أهالي بربندند
وخير دنيوي خويشتن رافراموش نموده بجهت نفع
عموم بكوشند ﴿ ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم
خصاصة ﴾ ﴿ خيرالنّاس من ينفع النّاس وشرّ النّاس من يضرّ
النّاس ﴾ سبحان الله چه‌أمور وأحوال عجيبه واقع كه‌هيچ
نفسي حين استماع قولي دقت وفراست نمينمايد

که شخصي بجهت منافع جزئيهٔ ذاتيهٔ خود مانع سعادت
جمهوري ازناس ميشود وبجهت گردش آسياب خود
مزارع وكشت زارجم غفيريرا تشنه وخراب ميكند
وبجهت مطاعيت خود دائما ناس را برتعصب جاهليت
كه مخرب بنيان مدنيت است دلالت ميكند حال اين
شخص باوجود آنكه عملي را مرتكب كه مردود
دركاه كبريا ومبغوض كل أنبياء وأولياي الهي است *
اگر ببيند نفسي بعد ازطعام دست خودرا بصابون
كه موجدش عبد الله بوني وازاسلام است بشويد
چون اين بيچاره دست خودرا بدامن ومحاسن خود
نماليده آن شخص فرياد برآرد كه بنيان شريعت برهم
خورد وآداب ممالك كفريه متداول گشت أبدا سوء
اعمال خودرا نظر نمايد * لكن سبب لطافت وپاكي را
جهل وفسق شمارد * أي أهل ايران چشم را بگشائيد
وگوش را باز كنيد واز تقليد نفوس متوهمه كه ...

مقدس گشته بحقیقت أموري برید ودراتخاذ تشبث
بوسائل حیات وسعادت وبزرگواري وعزّت خود
بین ملل وطوائف عالم بکوشید٭ نسائم ربیع حقیقي
میوزد چون أشجار بوستان بشکوفه وازهار مزیّن
گردید وابر بهاري درفیضان چون روضهٔ خلد سرسبز
وخرّم شوید ستارهٔ صبحگاهي درخشید درمسلك مستقیم
درائید بحر عزّت درموج برشاطي اقبال واقدام بشتابید
معین حیات طیبه درجوش دربادیهٔ تشنگي پژمرده
نباشید٭ همت رابلند کنید ومقاصد را ارجمند کسالت
تا کی وغفلت تاچند ازتن پروري جز نومیدي دارین
نیاید ٭وازتعصب جاهلي واستماع أقوال بیفکران
وبخردان جز نکبت وذلت نبینید٭ توفیقات الهیه مؤید
شما وتأییدات ربّانیه موفق ازچه بجان نخروشید وبتن
نکوشید٭ وازجمله أموریکه محتاج اصلاحات تامّهٔ
کامله است طریق تعلّم علوم وترتیب تحصیل معارف

ومتفرق گشته وفنون موجزه که داعي بر تطويلش نه
بغايت مطوّل شده تقسيمکه بايد متعلّمين مدّت مديده
اذهان واعمار خود را صرف أموري نمايند که تصور
صرفست وبهيچوجه تحقق ندارد چه که تعمق در أقوال
وافکاريست که اگر بديدهٔ بصيرت ملاحظه شود
واضح ومثبوت گردد که اين نکات بعد از وقوع
نيز نيست * بلکه صرف أوهام وتتابع تصورات
بيفايده وتوالي ملاحظات بيهوده است * وشبهه نيست
که اشتغال باينگونه أوهام وتدقيق وبحث زايد
در اينگونه أقوال سبب تضييع أوقات واتلاف
اعمار است * بلکه انسان را از تحصيل معارف وفنونيکه
از لوازم مايحتاج اليه هيئت بشريه است ممنوع ومحروم
مينمايد * انسان بايد در هر فني قبل از تحصيل ملاحظه
نمايد که فوائد اين فن چه چيز است * وچه ثمره
ونتايجي از أو حاصل * اگر از علوم مفيده يعني جمعيت

بکوشد والّا اگر عبارت ازمباحث بیفائدهٔ صرفه
وتصوّرات متتابعهٔ متوالیه بوده وجزآنکه سبب نزاع
وجدال شود ثمرهٔ ازاو حاصل نه بچه‌جهت انسان حیات
خودرا درمنازعات ومجادلات بیفایدهٔ آن صرف نماید
وچون این مطلب بسیار محتاج بتفصیل ومحاکمهٔ
مکمّله است تا اینکه ثابت ومبرهن گردد که بعضی علوم
که الیوم اهتمامي دران نه منتهاي محنانرا داشته
وهمچنین واضح ومدلّل شود که هیئت ملّت بهیچوجه
محتاج بتحصیل بعضی فنون زائده نبوده لهذا درجلد
ثاني این کتاب انشاءالله بتفصیل ذکر میشود* وامید
وارم که ازمطالعهٔ این جلد أول تأثیرات کلّیه درافکار
وأطوار هیئت عمومیه حاصل گردد* چه که نیّت خالصهٔ
لله برتألیف آن دلالت نمود* اگرچه درعالم نفوسي
که امتیاز بین افکار صادقه وأقوال کاذبه دهند چون
کبریت أحمرند* ولکن أمیدواري این عبد بالطاف

وامّا حزبیکه برآنند دراجراء اصلاحات لازمه باید صبر
وتأنّي نموده شیئاً فشیئاً مجری داشت * آیا مقصودشان
ازاین بیانات چه اگر مرادشان ازتأنّي که ازمقتضیات
ولوازم حکمت حکومت است این فکر بسیار مقبول
وموقع چه که البته مهام أمور باستعجال انجام نپذیرد
بلکه عجله سبب فتور میگردد * مثل عالم سیاسی مثل
عالم انسان است که أول نطفه پس تدرج درمراتب
علقه ومضغه وعظام واکساء لحم وانشاء خلق آخر
تارتبهٔ أحسن الخالقین واصل گردد * همچنانکه این
ازلوازم خلقت ومبني برحکمت کلیه است * بهمچنین عالم
سیاسی دفعة واحده ازحضیض فتورباوج کمال وسداد
نرسد بلکه نفوس کامله لیلاً ونهاراً بوسائل مابه الترقي
تشبث نموده تادولت وملت یوماً فیوماً بلکه آناً فآناً
ترقّي ونموّ درجمیع مراتب نماید (سه چیز) چون در عالم
کون بعنایت الهیه موجود شد این عالم خاك بحیات

لواقح بهاري (وثاني) فيضان وكرم ابر نيساني (ثالث)
حرارت آفتاب نوراني* چون اين سه ازفضل بي پايان
الهي احسان شد باذن الله أشجار وأغصان پژمرده
كم كم سرسبز وخرم گشته بانواع شكوفه وازهار
وأثمار مزين گردند * وهمچنين نيات خالصه ومعدلت
پادشاهي ودانش ومهارت كاملهٔ سياسي أولياي أمور
وهمت وغيرت أهالي چون جمع شود روزبروز آثار
ترقي واصلاحات كامله وعزت وسعادت دولت وملت
جلوه گر گردد * ولكن اگر مقصود از تأني اين باشد
كه درهر عصري أمري جزئي ازلوازم اصلاحات
جاري گردد اين عين رخاوت وكسالت است وبراين
منوال بهيچوجه ثمرهٔ حاصل نگردد جز تكرر أقوال
بيفايده * اگر عجله مضر است رخاوت وبطالت صد
هزار درجه مضرتش بيشتر است بلكه توسط حال
مرجح چنانكه في مورده آمده (عليك بالحسنة بين السيئتين)

مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كلّ البسط فابتغ بين ذلك
سبيلا) الزم أمور واقدم تشبّثات لازمه توسيع دائرهٔ
معارف است * وازهيچ ملّتي نجاح وفلاح بدون ترق
اين أمر اهمّ أقوم متصورنه چنانچه باعث أعظم تنزّل
وتزلزل ملل جهل ونادانى است والآن أ كثر أهالي
ازأمور عاديه اطلاع ندارند تاچه رسد بوقوف حقائق
أمــور كليــه ودقائق لوازم عصريه * لهـذا لازمست
كه رسائل وكتب مفيــده تصنيف شود وآنچه اليوم
مايحتاج اليــه ملت وموقوف عليــه سعــادت وترق
بشريه است درآن براهين قاطعه بيان شود وآن رسائل
وكتب را طبع نموده دراطراف مملكت انتشار شود
تااقلاً خواص افراد ملت قدري چشم وگوششان
بازشده درآنچه سبب عزّت مقدسهٔ ايشانست بكوشند
نشر افكار عاليــه قوهٔ محركه درشريان امكان بلكه
جان جهان است * افكار چون بحري پايان وآثار
وأطوار وجود چون تعينات وحدود أمواج * تابحر

بحركت وجوش نيايد أمواج برنخيزد ولآلي حكمت برشاطي وجود نيفشاند *
أي را درتو همه انديشه * مابقي تو استخوان وريشه
بايد أفكار عموميه را متوجه آنچه اليوم لائق وسزاوار است نمود واين ممكن نه الا ببيان كافي واقامهٔ دليل واضح مبرهن وافي چه كه بيچارگان أهالي ازعالم وجود بيخبرند وشبهه نيست كه سعادت خودرا طالب وآمل ولكن حجبات جهل حائل وحاجز گشته ملاحظه فرمائيد كه قلت معارف بچه مثابه باعث ذلت وحقارت ملت ميشود * اليوم أعظم طوائف وملل عالم ازجهة كثرت نفوس ملت چين است * كه هشتصد كرور وكسري نفوس أهالي است وازاين جهة بايد كه دولتش سرافرازترين دول وملتش مشهورترين ملل عالم باشد وحال بالعكس بجهة عدم معارف تمدن أدبي ومادي ضعيف وبي نامترين ملل ودول ضعيفه است

وفرانسه باأو محاربه نموده بقسمی دولت چین شکست
خورد که پای تختش را که مسمّی بپکین است فتح
نمودند حال اگر دولت وملت چین دردرجات عالیهٔ
معارف عصریه متصاعد وبفنون تمدن متفنن بودند
اگر کل دول عالم براوهجوم مینمودند البته عاجز گشته
خائباً خاسراً مراجعت مینمودند * وازاین حکایت
عجیبتر آنکه حکومت ژوپان دراصل تابع ودرتحت
حمایت حکومت چین بود چند سال است که چشم
وگوش بازکرده تشبث بوسائل ترقی وتمدنات عصریه
وترویج معارف وصنایع عمومیه نموده بقدر اقتدار
واستطاعت جهد وکوشش کرده تاآنکه افکار عمومیه
متوجه اصلاحات گشته علی العجاله حکومتش بمقامی
رسیده که باوجود آنکه نفوس آنمملکت تقریباً سدس
بلکه عشر اهالی حکومت چین است دراین ایام
بادولت چین مقابله نموده بالاخره حکومت [illegible]

وتمدن سبب عزّت وسعادت وحرّیت وآزادی
حکومت وملّت میشوده وهمچنین لازم است که درجمیع
بلاد ایران حتی قری وقصبات صغیره مکتبهای متعدّده
کشوده وأهالي ازهرجهة تشویق وتحریص برتعلیم
قرائت وکتابت أطفال شوند * حتی عند اللّزوم إجبار
کردند تاعروق واعصاب ملت بحرکت نیاید کل
تشبثات بي فائده است چه که ملت بمثابهٔ جسم وغیرت
وهمّت مانندجانند * جسم بيجان حرکت نکند * حال این
قوهٔ عظمی درطینت أهالي ایران درمنتهی درجه
موجود محرکش توسیع دائرهٔ معارفست *
وامّاحزبیکه بانتذاذ این أصول تمدنیه وأساس ترقّي مراتب
عالیه سعادت بشریّه ذرعوالم ملکیه وقوانین اصلاحات
کامله واتّساع دوائر مدنیت تامّه رااقتباس ازملل سائره
لازم وموافق نه بلکه لائق وسزاوار جنانست که حکومت
وملّت ایران تفکر وتعمق نموده خود ایجاد أمور مایه

فرائد ملت وهمت وغیرت أشخاص شاخصه دردربار
دولت وجهد بلیغ أصحاب درایت وکفایت که مطلع
برقوانین أعظم عالم سیاسی هستند جمع شوندو بکمال
جهد واقدام درجزئیات وکلیات أمور تدبر وتفکر
نموده بتدابیر صائبه ممکن است که بعضی أمور اصلاحات
کلیه یابد ولکن دراکثر أمور مجبوربر اقتباسند
چه که قرونهای عدیده کرورها ازنفوس عمر خودرا
صرف نموده وتجربه کرده تاآنکه آن أمور اصلاحیه
بحیز وجود آمده * حال اگر چشم ازآن پوشیده شود
تاآنکه درخود مملکت بنحو دیگر أسباب فراهم آید
که ترقی مأمول حاصل گردد أولاً آنکه اعصار کثیره
بگذرد ومطلوب میسر نشود * مثلاً ملاحظه نمائید
که درممالك سائره مدتی مدیده کوشیدند تاآنکه
قوهٔ بخار را کشف ومعلوم وبواسطهٔ آن چه بسیار أمور
وأشغال مشکله را که مافوق طاقت انسان بود سهل

وکوشش شود تاآنکه قوهٔ مشابه این قوه کشف
وایجادشود قرون کثیره لازم است پس بهترآنست
که دراستعمال این قوه قصوری نشود ولکن دائما
متفکر دران باشند که بلکه قوه أعظم ازان بدست
آید وهمچنین قیاس نمائید سائرفنون ومعارف وصنایع
وقضیات مثبوت الفوائد عالم سیاسی را که درقرونهای
عدیده مکررا تجربه شده وبجهة عزّت وعظمت دولت
وآسایش وترقّی ملّت منافع وفوائد ومحسّنات کلیه اش
ثابت ومبرهن گشته • حال آنرا بدون سبب وداعی ترك
نموده بنوع دیگر درصدد اصلاحات کوشیده شود
تاآن اصلاحات ازحیّز قوّه بوجود آید وفوائد ومنافعش
ثابت ومبرهن گردد • سالها بگذرد وعمرها بسرآید
﴿ وما هنوز اندرخم یك کوچه ایم ﴾ شرف ومزیت
اخلاف براسلاف درانست که أموریکه درزمان سابق
بمحك تجربه رسیده وفوائد عظیمه اش ثابت گشته

وازان گذشته قضایای دیگر خودرا کشف کرده
آرانیز ضمیمهٔ آن أمور مفیده نمایند پس معلوم شد
که معلومات ومجرّبات اسلاف معلوم وموجود نزد
اخلاف است ولکن کشفیّات خاصّهٔ اخلاف مجهول
اسلاف است * ولکن بشرط آنکه اخلاف ازأهل
کمالات باشند والّا چه بسیار اخلاف که قطرهٔ ازبحر
بیپایان معارف اسلاف نصیب نبردند* قدري ملاحظه
نمائید که فرض کنیم نفوسي بقدرت الهیه درزمین
خلق شدند آن نفوس بجهة عزت وسعادت وآسایش
وراحت خود البته محتاج بامور کثیره هستند حال آن
أمور وا اگر از سائر مخلوقات موجوده اقتباس
نمایند اهون است یاخود درهر قرني بدون اقتباس ایجاد
أمري ازأمور لازمه تعیّش بشر نمایند* واگر گفته شود
که قوانین وأصول وأساس ترقّی دردرجات عالیهٔ
مدنیت کامله که درممالك سائره جاریست آن موافق

لازم است که درخود ایران مدبّران مملکت جهد بلیغ
نموده ایجاد اصلاحاتي نمایند که موافق حال این
بلادباشد أول بیان کنند که مضرّت ازچه جهة است
آیا عمار ممالك وتعمیر مسالك وتوسّل بوسائل تقویت
ضعفاء وأحیاء فقرا وترتیب أسباب ترقی جمهور وتکثیر
مواد ثروت عموم وتوسیع دائرهٔ معارف وتنظیم حکومت
وآزادي حقوق وامنیت جان ومال وعرض وناموس
مغایر حال أهل ایرانست * وآنچه غیر ازأمثال این
أمور است مفترش درهر مملکت واضح
وهویداست اختصاص بمکاني دون مکان ندارد *
باري جمیع این أوهامات ازعدم عقل ودانش وقلت تفکر
وملاحظه صدور یابد بلکه أکثر معارضین ومساعین
في الحقیقه اغراض شخصیهٔ خودرا درنقاب أقوال
بیفایده ستر نموده درظاهر ببعضی کلمات که هیچ تعلق
بآنچه مضمر قلوب است ندارد عقول سحارکان أهالی را

ربانیه است اورا ازآلایش خود پرستی پاك ومقدس
نموده باکلیل نوایای خالصه مزین نماید تاعزت
مقدسه وعظمت سرمدیهٔ این ملت باهره چون صبح
صادق ازمشرق اقبال طالع ولائح گردد•این چندروز
ایام حیات دنیویه که چون ظل زائل است عنقریب
بسرآید جهد نماید تامشمول الطاف وعنایت رب
احدیت گردید • وآثر خیری وذکر خوشی ازخود
درقلوب والسن اخلاف بگذارید ﴿ واجعل لي لسان
صدق في الآخرین ﴾ أي خوشا حال نفسی که خیر
ذاتی خودرا فراموش نموده چون خاصان درگاه حق گوی
همت را درمیدان منفعت جمهور افکنده تابعنایت الهیه
وتأییدات صمدانیه مؤیدبران گردد که این ملت عظیمه را
باوج عزت قدیمه رساند • واین اقلیم پژمرده را
بحیات طیبه تازه وزنده نماید • وچون بهار روحانی
اشجار نفوس انسانیرا بحلیهٔ اوراق وازهار واثمار

چون دراصل اين رسالهٔ مباركه * چنانكه درصفحه ۱۰۸
واقع است اين عبارت وارد كه (صلاح الدين ملك
منصور أيوبي درسنه ۶۹۳ هجري بكلي ملوك وعساكر
أوروپا ازممالك وسواحل بريّة الشام ومصر اخراج
نمود) ومتبادر ازصلاح الدّين أيوبي صلاح الدّين كبير
شهير است كه درسنه ۵۸۹ وفات نمود وغالبا اين مسئله
برغير متعمقين درتاريخ مشتبه ميشد * چه كه فتح
آخرين عكا واخراج صليبين ازبرشام بدست ملك
أشرف صلاح الدين بن الملك المنصور قلاون صالحى
وقوع يافت نه صلاح الدّين كبير كه پسر أيّوب است
ولذا اين أقل عباد (فرج الله زكي الكردي)
توضيحاً از مصدر رسالهٔ نخيه
استيضاح نمود واين رقيمهٔ
كه در جواب صحيفه ...

﴿ هو الله ﴾

﴿ أيها الفرج القريب ﴾

نامهٔ شما رسید و ملاحظه گردید * لکن از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میشود ﴿ صلاح الدّین ﴾ أول أیوبي یعني پسر أیوب برادرزادهٔ شیرکوه لقبش الملك النّاصر است * این شخص با قوم مهاجم أهل صلیب محاربه کرد * وغلبه نمود وقدس وکرك ونابلوس وعسقلان ویافا وطرابلوس وعکا وصور وصیدا * خلاصه جمیع شهرها که در دست صلیبیون بود فتح واسترجاع نمود واسراء را در قلعهٔ صور گذاشت وبمصر شتافت بعد بغتة کشتیهای صلیبین مملوء از عساکر درمقابل صور پیدا شدند * آنان از خارج واسراء از داخل کوشیدند وصلیبیون برصور استیلا یافتند * واز صور برخواستند بسوی عکا شتافتند وعکا را محاصره نمودند ملك ناصر ﴿ صلاح الدّین ﴾ بکمال سرعت از مصر

﴿ صلاح الدّين ﴾ صليبين را ازطرف بر محاصره نمود
وعكا درتحت دومحاصره افتاد زيرا صليبون عكارا
محاصره نموده بودند وداخل عكا مرابطين اسلام بودند
بعد صليبون برعكا استيلا يافتند ومرابطين را بكشتند
وزمان زمستان آمد ﴿ وصلاح الدّين ﴾ رنجور شد *
پس اركان دولت مصلحت درآن ديدند كه بشام
مراجعت نمايد وكسب صحت وعافيت كند * ودربهار
باجيشى جرّار بر صليبين بتازد * ودوباره فتح عكا نمايد
﴿ ولي صلاح الدّين ﴾ ملك ناصر أيوبي درشام فوت شد
وقلعهٔ عكا دردست صليبون ماند * بعد ازصد سال
﴿ صلاح الدّين ﴾ ملك منصور كه منسوب أيوب است
فتح عكا كرد وتمام صليبون را ازبريّة الشّام براند *
آن ﴿ صلاح الدّين ﴾ أول لقبش ملك ناصر است
﴿ وصلاح الدّين ﴾ ثاني لقبش ملك منصور * أول پسر
أيوب است ثاني ازمتعلقين أيوب * وعليك البهاء الابهى

وچون بر مضمون این رقیمهٔ کریمه اطلاع حاصل شود
معلوم گردد که طایفهٔ قلاونیه که الملك المنصور صلاح
الدین صالحی ازایشان است بلقب أیوبي ملقب بودند چه
که ازامراي سلسله أیوبیه اند * وسلاطین أیوبیه سه
طبقة اند * اکراد أیوبیه که صلاح الدین کبیر رحمة الله
علیه مؤسس دولت ایشان بود * واتراك أیوبیه
که ازامراي سلسلهٔ سابقه اند وچراکسهٔ
أیوبیه که از ممالیك ایشان بودند
والله تعالی عالم بالحقائق

این رساله بهمت جناب آقا شیخ فرج الله مریواني
باطلاع این عبد فاني وکمال جهد وخلوص
نیت (درمطبعهٔ کردستان علمیه)
درسنهٔ ۱۳۲۹ هجریه
مطبوع گردید